

مهر سوم

برادر ویلیام ماریون برانهام

۲۰ مارچ، ۱۹۶۳، چهارشنبه غروب (۰۳۲۰-۶۳)

مهر سوم

۱. عصر بخیر دوستان! چند لحظه‌ای برای دعا سرپا بایستیم. سرهایمان را خم کنیم.
۲. پدر آسمانی! همین‌طور که به این سرود زیبا گوش می‌کنیم، در این فکر هستیم که... که خداوندا! تو نزدیک هستی. دعا می‌کنیم خداوندا! امشب ما را بعنوان فرزندان پذیرا باشی و گناهان و معصیت‌های ما را عفو نموده و برکات خود را به ما عطا کنی، چون قومی نیازمند هستیم.
۳. و این ساعت عظیمی که در آن زندگی می‌کنیم، و شاهدیم که هر ساله برای جهان تاریک‌تر و تاریک‌تر می‌گردد و آمدن خداوند روشن‌تر و روشن‌تر می‌گردد، چنان که خود را در کلام خویش و در ظهور خویش مکشوف می‌سازد. خداوندا! امشب دوباره آمده‌ایم تا در این جلسه اقدام به دعا کنیم تا تو مهر سوم این کتاب را بر ما بگشایی تا بر ما آشکار گردد و ما بدانیم که چه کار کنیم، چگونه زیست نماییم و چگونه مسیحیانی بهتر باشیم.
۴. دعا می‌کنم، خدایا! تا هر غیرمسیحی که در اینجا حاضر است، امشب به نیازش به تو پی ببرد. عطا کن... و پدر آسمانی! دعا می‌کنم هر مسیحی تولد تازه یافته‌ای متوجه این بشود که باید نسبت به گذشته، زندگی نزدیک‌تری به تو داشته باشد تا همه‌ی ما بتوانیم به آن یگانگی محبت مسیحی و ایمان برسیم.
۵. خداوندا! عطا کن تا هر بیماری در بین ماست، امشب شفا پیدا کند. آنها متوجه نیازشان به تو هستند. و دعا می‌کنم پدر! که هرآنچه گفته و کرده می‌شود را برکت دهی. برای جلال و حرمت تو، در نام عیسی مسیح می‌طلبیم. آمین!
۶. خب، باز امشب در یک چهارشنبه شب در هفته دور هم جمع شده‌ایم. و برای ریزش

برکات عظیم خداوند بر کلامش بدو توکل داریم. امروز، مطابق معمول مشغول مطالعه و تفکر درباره‌ی چیزهایی بودم که برای گفتن مناسب‌تر هستند، به اینکه چگونه مطرحشان کنم و بعد متکی به خداوند بودم که مفهوم و تفسیر آنچه که مکتوب شده است را به من بدهد. من بخاطر کارهایی که خدا در طول هفته برای ما انجام داده است، خدا را شاکرم، که ما... یعنی بازگشایی این مهرها.

۷. و اکنون، شاید خوب باشد که یکشنبه صبح... می‌دانید، خیلی وقت‌ها... نمی‌خواهیم باعث سوءتفاهم بشویم، ولی، می‌دانید... این‌گونه می‌شود. پس، شاید، یکشنبه صبح، اگر تمام کسانی که در ذهن خودشان در این باره سؤالی دارند، بتوانند آن را بنویسند و شنبه شب اینجا روی میز بگذارند، تا بتوانم بینم که چیست. و بعد اگر خدا بخواهد، یکشنبه صبح تلاش می‌کنم تا به آنها پاسخ بدهم. فکر کنم این‌طوری نسبت به چیزی که داشتیم برنامه‌ریزی می‌کردیم، بهتر باشد؛ چون می‌دانید، گاهی اوقات باعث سوءتفاهم می‌شود. پس به این ترتیب من... این‌طوری بهتر خواهد بود، چون می‌توانم آنها را برطرف کنم. می‌دانید. این‌گونه همان‌طوری خواهد بود که باید باشد. چون گاهی اوقات...

۸. یک نفر امروز تماس گرفت و گفت که - که می‌خواست بداند آیا این حقیقت دارد که "هنگامی که ربوده شدن اتفاق بیفتد، فقط یک نفر از جفرسونویل، یک نفر از نیویورک و مابقی از خارج از کشور ربوده خواهند شد؟" می‌بینید، این بد برداشت شده است، بعد یک نفر می‌گفت: "شنبه شب، اگر خدا مهر آخر را بگشاید، سپس یکشنبه صبح عیسی اینجا خواهد بود." می‌بینید؟ این یک... می‌بینید، این‌گونه نیست. و شما... این‌گونه نیست.

۹. ما نمی‌دانیم، اگر کسی به شما بگوید که می‌داند خداوند کی می‌آید، بدانید که از ابتدا در اشتباه هستید، چون هیچ‌کس این را نمی‌داند. ولی می‌خواهیم امروز طوری زندگی کنیم که گویی همین الآن است.

۱۰. حال می‌خواهم برای یک دقیقه به نوعی شما را برگردانم، پس آماده باشید. اعتقاد دارم که عیسی ظرف کمتر از سه دقیقه آینده در زمان خداوند خواهد آمد. می‌دانید این چه مدت

- خواهد بود؟ حدود سی و پنج سال. می‌بینید، هزار سال نزد او معادل یک روز است، می‌بینید.
۱۱. پس وقتی اینجا می‌شنوید که رسول می‌گوید: "وقت نزدیک است." در اینجا "وقت نزدیک است." رسول در کتاب مکاشفه این را گفت. می‌دانید چقدر از آن گذشته است؟ این نزد خدا همین دیروز بود، هنوز دو روز هم نشده است.
۱۲. و می‌دانید، اگر فقط سه دقیقه باشد، کمتر از سه دقیقه به آمدن او، برای ما می‌شود چیزی حدود سی سال، یا چیزی در همین حدود. و ببینید که چقدر، نزد او سه دقیقه چه می‌تواند باشد؛ او الحال قیام کرده تا بیاید. پس ما... گاهی اوقات وقتی در اینجا می‌خوانند، او دارد از منظر کلام سخن می‌گوید، نه در مقیاس ما.
۱۳. و بعد اگر من می‌دانستم که او فردا شب می‌آید، فردا باز هم به مطالعه می‌پرداختم و می‌طلبیدم که پیغام مربوط به مهر چهارم را به من بدهد. و می‌آمدم و به همان صورت آن را موعظه می‌کردم. می‌بینید؟ می‌خواهم هر روز همان کاری را انجام بدهم که اگر بیاید درحال انجامش خواهم بود. هیچ جایی بهتر از یافت شدن درحال انجام وظیفه سراغ ندارم، می‌بینید، درحال انجام وظیفه. پس، تا زمان آمدن او همچنان ادامه می‌دهیم.
۱۴. گاهی اوقات وقتی که فقط می‌خوانیم، اکنون، مراقب باشید. وقتی می‌خوانید، نوارها را دریافت کنید، به‌دقت گوش کنید. چون شما این را روی نوار دریافت می‌کنید، و نوارها را پخش می‌کرده‌اند، و اینها بسیار خوب و واضح هستند. پس شما آنها را واضح‌تر دریافت می‌کنید.
۱۵. همه عاشق مسیح هستند، امیدوارم امشب، همه در محبت او باشند.
۱۶. به شما می‌گویم که گاهی اوقات چه چیزی باعث سردرگمی افراد می‌گردد، اینکه کسی وارد جلسه می‌شود و بخش اول جلسه را نبوده و دریافت نکرده، می‌دانید. وارد می‌شوند و اشارات را می‌شنوند، گاهی اوقات، و آنچه را که گفته شده است را می‌شنوند و مدنظر قرار می‌دهند، ولی بخش نخست را نداشته‌اند و این کاملاً برای آنها گیج‌کننده می‌شود. بعد فکر

می‌کنند که چیز متفاوتی عنوان شده است، ولی این طور نیست.

۱۷. اگر سؤالی دارید که متوجه نمی‌شوید، آن را روی یک تکه کاغذ یادداشت کنید. و هرزمانی بین امشب و شنبه شب تحویل دهید. یکشنبه صبح سعی می‌کنم... اگر برایتان گیج کننده است، شاید بگویید: "نمی‌دانم منظور از این در اینجا چه بود، متوجه نشدم." می‌دانید منظورم چیست، بعد سعی می‌کنم این را برایتان جواب بدهم. یکشنبه صبح، اگر خدا بخواهد.

۱۸. حال، امشب دوباره می‌خواهیم از این کلام مبارک بخوانیم، در باب ششم. امشب با مهر سوم شروع می‌کنیم و این در پنجمین آیه است. پنجمین و ششمین آیه.

۱۹. فردا شب مبحث چهار سوار را به اتمام خواهیم رسانید؛ اسب سفید، اسب آتشگون، اسب سیاه و اسب زرد رنگ.

۲۰. و می‌خواهم این را بگویم. که هر بار، حتی امروز صبح... صبح خیلی زود بیدار می‌شوم و به دعا می‌پردازم و در طول روز به دعا ادامه می‌دهم. ولی امروز صبح، صبح زود، روح‌القدس به جایی که بودم، آمد. به وضوح هرچه تمام‌تر، این مهر دیگر را دیدم که گشوده شده. حال، خدا صدای من را می‌شنود، می‌دانم، و بسیار شکرگزار هستم.

۲۱. حال، فقط به خاطر داشته باشید که اتفاقی در حال رخ دادن است. امیدوارم که متوجه آن بشوید، می‌بینید، می‌بینید، اتفاقی در حال رخ دادن است. می‌خواهم این کلیسا را یک بار امتحان کنم و ببینم آیا به راستی می‌توانند یک چیزی را قبل از اینکه اتفاق بیفتد، متوجه بشوند یا نه. حال، به یاد داشته باشید که به شما چه گفتم. و حال، خدا ما را امداد نماید.

۲۲. اکنون در آیه‌ی پنجم:

و چون مهر سوم را گشود، حیوان سوم را شنیدم که می‌گوید بیا... بین. و دیدم اینک اسبی سیاه که سوارش ترازویی به دست خود دارد.

و از میان چهار حیوان آوازی را شنیدم که می‌گویند یک هشت یک گندم به یک
دینار و سه هشت یک جو به یک دینار و به روغن و شراب ضرر مرسان.

۲۳. حال بیابید برای یک پیش‌زمینه، مهرهایی که از آنها گذر کردیم را مرور کنیم. چون، درست مانند ادوار کلیسا، سعی می‌کنیم یک پیش‌زمینه ارائه بدهیم، تا به نوعی آنها را روی هم قرار دهیم، تا زمانی که بتوانید... در حقیقت این نحوه‌ای است که ادوار کلیسا در کتاب مقدس دیده می‌شوند، یکی با دیگری تلاقی دارد. مانند بالا رفتن از یک نردبان، و بالا رفتن از یک پلکان، یا پایین رفتن از یکی و بالا رفتن، هر بار یک قدم برمی‌دارید.

۲۴. و حال، این مهرها، این... این یک-این کتاب رستگاری است، که مهر شده است. همه متوجه این می‌شوند؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] و این کتاب به هفت مهر، مهر شده است. این یک کتاب هفت مهر است. می‌بینید؟

۲۵. و حال به یاد داشته باشید، این را با استفاده از کتاب ارمیا و همه‌ی کتب دیگر به تصویر کشیدیم. حال، آنها، زمانی که آنها... آنها این‌گونه بر روی تکه‌ای پوست، یا تکه‌ای کاغذ می‌نوشتند، کاغذ نه، منظوم چرم بود. [برادر برانهام با استفاده از کاغذ نحوه‌ی مهر کردن یک طومار را نشان می‌دهد.] این‌گونه آن را می‌پیچیدند. انتهای آن به این شکل باقی می‌ماند و مشخص می‌کرد که چه محتوایی دارد. بعدی به همین صورت قرار می‌گیرد و به همان صورت پیچیده می‌شود، این‌گونه پیچیده می‌شود، و بعد، انتهای آن، این‌گونه پاره می‌شد و یکی دیگر را رها می‌کرد.

۲۶. خب، این کتاب مهر شده به هفت بود. ما تا همین اواخر، کتاب به شکل امروزی آن را نداشتیم. کتاب‌ها در زمان قدیم به شکل طومار بودند. و زمانی که یک موضوعی را می‌خواستند، مثلاً اگر... کتاب مقدس به شکل طومار باشد و شما بخواهید کتاب اشعیا را بخوانید، کتاب اشعیا را این‌گونه باز می‌کنید، طومار را این‌طور می‌گشایید و می‌خوانید. این کتاب رستگاری است که به هفت مهر، مهر شده است.

۲۷. اکنون درمی‌یابیم که بره می‌آید و کتاب را از دست تخت‌نشین می‌گیرد، و مهرها را می‌گشاید و آن را باز می‌کند، مهرها را برای قوم باز می‌کند.

۲۸. و چهار حیوانی که اینجا هستند، که در ادوار کلیسا به آنها پرداختیم، همان چهار حیوان را شما در سرتاسر کتاب مقدس مشاهده می‌کنید، و آنها هستند که شکسته شدن مهرها را اعلام می‌کنند. حال، و می‌دانیم که این کتاب، کتاب رستگاری است.

۲۹. سپس به ولی و رهاننده پرداختیم و به بررسی نقش و کار او پرداختیم. حال، همه‌ی کسانی که این را متوجه شدند بگویند «آمین». [جماعت می‌گویند: "آمین!"] مسیح در حال ایفای نقش، ولی و رهاننده بوده است.

۳۰. ولی زمانی می‌رسد که عمل فدی به انتها می‌رسد. و زمانی که عمل فدی به اتمام رسیده باشد، آن وقت او تخت خدا، یعنی جایی که الآن بر آن جلوس کرده را ترک می‌کند. ولی این تخت او نیست. "هر که غالب آید این را به وی خواهیم داد که بر تخت من با من بنشیند، چنان که من غلبه یافتم و با پدر خود بر تخت او نشستم."^۱ این تخت او نیست. این تخت متعلق به روح، یعنی خداست. مسیح یعنی بره، این تخت متعلق به او نیست. او خدای تجسم یافته است، می‌بینید. که همان خداست که تجسم یافت. حال، او از آن تخت برمی‌خیزد...

۳۱. نخست، یک اعلان پیش رفت: "کیست مستحق اینکه بیاید... و این کتاب رستگاری را بگیرد؟" می‌بینید، برای تمام نقشه‌ی رستگاری، از آدم، تمام آنچه آدم از دست داده بود.

۳۲. تا زمان آدم هیچ چیزی از دست نرفته بود. و بعد از آدم، همه چیز بر روی زمین از دست رفته بود. همه چیز در خلقت زمین از دست رفته بود. و همه چیز با آدم سقوط کرد، از پرتگاهی عبور کرد، که هیچ کس قادر به برگشت نبود، هیچ راهی وجود نداشت. انسان زمانی که گناه کرد، طریق خود را ترک نمود، هیچ راه برگشتی برای خود باقی نگذاشت. و بعد...

۳۳. زمانی که این سؤال پرسیده شد، یوحناى راوى، آن... یوحناى نبى در رويا بود و اين را دید. و هيچ کس نه در آسمان و نه هيچ انسانی بر روى زمین، و هيچ انسانی در زیر زمین، هيچ کس حتى شايسته‌ی اين نبود که به کتاب نظر کند. می‌بينيد؟ به اين فکر کنید! سپس بره پيش می‌آيد و کتاب را می‌گيرد. از یوحنا خواسته شد که ديگر گريان نباشد. او گفت: "اينک شيرسبب يهود غالب آمده و-و او قادر است تا کتاب را گرفته و آن را بگشايد." بعد او برگشت تا شير را ببيند، و يک بره را دید. آن پير خطاب کرده گفت: "يک شير غالب شده است." ولی هنگامی که یوحنا آمد و نگاه کرد، يک بره بود که از تخت خارج می‌شد.

۳۴. حال، او قبلاً هرگز متوجه آن نشده بود. چرا؟ چون او آنجا در نقش متوسط (شافی) عمل می‌کرد و خون خود را برای قوم تقدیم می‌کرد، برای قوم شفاعت می‌کرد تا زمانی که آخرين جان، که پيش از بنیان عالم در دفتر حیات بره ثبت شده، وارد شود. تنها شماری از افراد آنجا خواهند بود و بس. مابقی حتى تمایلی برای وارد شدن ندارند، هيچ اشتیاقی برای ورود ندارند. پس بعد، هنگامی که آخرين جان وارد می‌شود، آن وقت زمان رستگاری به پایان می‌رسد.

۳۵. سپس بره برای طلب حق خود به آنچه که فديه نموده، که کل خلقت باشد، پيش می‌آيد. زمین و همه چیز از آن اوست. می‌بينيد؟ او آن را به خون خویش فديه نموده است. و هنگامی که پيش آمد تا کتاب را گرفته و آن را بگشايد، آنها... یوحنا ديگر نگرست. و نظر کرد و اين بره يک بره‌ی ذبح شده بود. الحال کشته شده بود، ولی دوباره زنده بود. و متوجه می‌شویم که بره‌ی ذبح شده يک بره‌ی خونين است، کاملاً آغشته به خون. ذبح شده بود، بعد از ذبح شدن، دوباره برخاسته بود. اکنون بر تخت نشسته بود، جایی در پشت تخت؛ اين گونه برای جان‌هایی که می‌آمدند، شفاعت می‌نمود. و بعد هنگامی که آخرين نفر وارد شد، و اين ديگر تکميل شده بود... خدا هنوز کتاب رستگاری را در اختيار داشت. می‌بينيد؟ او اکنون در حال انجام عمل ولی و رهاننده (خویشاوند) است.

۳۶. مانند زمانی که بوعز آمد و روت در آنجا به انتظار نشسته بود، تا زمانی که بوعز... منظورم

این است که بوعز... عمل فدیه و ولی، یعنی خویشاوند را بجا آورد. یادتان هست که چندی قبل در این مورد موعظه کردم؟ روت، خوشه‌چین، روت، هر کاری که می‌کرد تا به آخر، و آخرین کار این بود که، روت در انتظار بود. یادتان هست که چطور این را نماد کلیسا قرار دادم؟ درحالی که بوعز رفت تا عمل ولی و رهاننده، یعنی خویشاوندی را انجام دهد، که انجامش داد. کفش خود را درآورد و شهادت داد و نعومی را فدیه کرد و از طریق آن، روت را بدست آورد. حال، روت فقط داشت انتظار می‌کشید، چون الحال زحمت کشیده بود. او تمام کارهای دیگر را به انجام رسانده بود، ولی اکنون داشت انتظار می‌کشید. و بعد وقتی... کلیسا درحال انتظار کشیدن است، در آرامی است (خیلی از آنها، بیشتر آنها، در خاک زمین هستند). درحالی که او دارد کار ولی و رهاندگی خویش را انجام می‌دهد.

۳۷. دنیا رو به بدتر شدن است. گناه، بیماری، مشکلات، موت و اندوه فراگیر شده است. مردان و زنان بی‌دین همین‌طور می‌میرند. سرطان آنها را می‌بلعد و همه‌ی چیزهای دیگر، درحالی که قادر نیستند آن قدر ایمان داشته باشند که به آنجا برسند و آن را از آن خود سازند.

۳۸. حال توجه داشته باشید. ولی بعد از اینکه این به اتمام رسید، بعد از... وقتی متوسط بودن او به اتمام رسید، پیش می‌آید و کتاب را از دست تخت‌نشین می‌گیرد. سپس یوحنا، و همه چیز در آسمان... جان‌های زیر مذبح آوازشان را بلند می‌کنند. در مهر ششم دوباره به آن می‌رسیم. و چقدر شادی نمودند! پیران به سجده افتادند و دعا‌های مقدسین را ریختند و جان‌های زیر مذبح فریاد می‌زدند: "شایسته هستی، چون ما را برای خدا فدیه کردی! و ما به زمین بازمی‌گردیم تا بعنوان پادشاهان و کاهنان زندگی کنیم." او، یک...

۳۹. و یوحنا گفت: "هرکس در آسمان، هرچیزی در زیرزمین، و همه چیز... او را شنیدند که خدا را ستایش می‌کند، یوحنا می‌بایست نام خود را در آنجا یافته باشد، می‌دانید، در تمام آن مدت.

۴۰. سپس گفت: "شایسته است تا کتاب رستگاری را دریافت کند." حال، این دیگر به داور تعلق ندارد. متعلق به رهاننده است، و او عمل فدیه را به انجام رسانیده است.

۴۱. حال می‌خواهد کاری که کرده است را به کلیسا نشان بدهد. آمین! می‌بینید؟ سپس او... ولی کتاب بسته است. هیچ کس به‌هیچ‌عنوان آگاه نبود. می‌دانند که یک کتاب رستگاری بود، درباره‌اش می‌دانستند، ولی این باید در ایام آخر مکشوف گردد. بر طبق مکاشفه ۱۰، پیغام آن قرار است به فرشته‌ی هفتم داده شود. زیرا می‌گوید که: "در ایام صدای عصر کلیسای هفتم، فرشته‌ی هفتم، وقتی صدا می‌کند، توسط نواختن او، تمام اسرار خدا باید به اتمام برسند." سپس، بعد از اینکه مکشوف شد، فرشته از آسمان نازل می‌شود، که خود مسیح بود. حال به یاد داشته باشید، این فرشته بر روی زمین است، یک پیغام آور.

۴۲. مسیح نازل می‌شود، او را در باب دهم مکاشفه می‌بینید. یک پایش را بر زمین و پای دیگرش را بر دریا می‌گذارد، رنگین‌کمانی بالای سرخود، چشمانی مانند... پاهایی چون ستون‌های آتش، دستان خود را بلند کرده و سوگند می‌خورد به آنکه تا ابد آباد زنده است، تخت‌نشین، که "دیگر زمانی نخواهد بود." هنگامی که سوگند می‌خورد، هفت رعد صداهای خود را بلند می‌کنند.

۴۳. نگارنده، یوحنا، هنگامی که به بالا برده شد، می‌بایست چیزی را که دید، مکتوب می‌کرد. او شروع کرد به نوشتن، ولی او گفت: "این را منویس." چون... "این را منویس." این یک... گفت: "این را مهر کن." در چه چیزی؟ "این را مهر کن، این را بازگو نکن." می‌بینید؟، باید مکشوف گردد، ولی حتی در کلام مکتوب نشده است.

۴۴. و بعد وقتی شروع به گشایش مهرها می‌کند، متوجه می‌شویم که، گیج‌کننده بودند. می‌بینید؟ هنگامی که مهر نخست را گشود، یوحنا فکر می‌کرد: "حال می‌خواهد بگوید، به جایی می‌رسد که چنین و چنان بر تخت خواهد نشست و کسی این کار را خواهد کرد و این هم آن کار را خواهد کرد."

۴۵. ولی وقتی گشوده شد، یک اسب سفید پیش رفت و کسی سوار بر آن. خب، "او کمانی در دست داشت و پس از مدتی تاجی بدو بخشیده شد." همین و بس.

۴۶. و بره برگشت و یک مهر دیگر را گشود و یک اسب سیاه... سوار بر اسب آتشگون پیش رفت. "و به او شمشیری داده شده بود، و داشت می‌رفت تا بجنگد، و قدرت بسیار بدو داده شده بود تا صلح را از زمین بردارد و تا یکدیگر را بکشند." این به نوعی... هنوز یک چیز اسرارآمیز و مبهم بود. (نبود؟) زمانی که مهر را گشود.

۴۷. و بعد ادامه می‌دهد و می‌گوید: "در روز قبل از این هفت رعد، تمامی اسرار اینجا مکاشفه شده‌اند."

۴۸. حال نگاه کنید، بعد متوجه می‌شویم، همین‌طور که در حال بررسی و مطالعه بوده‌ایم، که در خلال ادوار، ما اصلاحگران را داشته‌ایم نه انبیا. اصلاحگران! و هر جایگاهی عمل و کار ویژه‌ی خود را دارد.

۴۹. درست مانند کسی که یک-یک اپراتور تلفن است، دقیقاً یک برق‌کار نیست. شاید کمی با آن آشنا باشد و مانند اینکه، اگر کسی سیم‌کش باشد، خب، او مسلماً... کسی که حفار گودال برای تیربرق است و هرگز کار سیم‌کشی انجام نداده است، بهتر است از سیم‌کشی فاصله بگیرد، ولی ممکن است بتواند کار تعمیرات یا چیزی از این دست انجام دهد.

۵۰. اما زمانی که این امر حقیقی می‌باید در ایام آخر آشکار گردد، از آخرین بخش کلیسا، زمانی است که خدا گفت که برای ما بر طبق کلام خواهد فرستاد. این را کاملاً تفتیش نموده‌ایم، که خدا پیشگویی کرده است که روح ایلیا در یک فرد باز خواهد گشت. فکر کنم که این کاملاً روشن شده باشد. و ما... در انتظار تحقق آن هستیم. یک جایی، یک فرد مسح شده، در ایام آخر، تا برخیزد. حال شما خیلی درباره‌ی متعصبین و چیزهای دیگر می‌شنوید، ولی این فقط-فقط تلاش می‌کند... این به درستی شناسانده می‌شود، می‌دانید که ایلیا چه بود، و به او نظر کنید و خواهید دانست و بعد هنگامی که او... حال، برگزیدگان خواهند دانست.

۵۱. سایرین نه، آنها قطعاً این کار را نخواهند کرد. آنها این را از دست خواهند داد، میلیون‌ها کیلومتر از آن دور خواهند بود... به اینها پرداخته‌ایم و نشان دادیم که چطور از تشخیص یحیی قاصر بودند، چگونه ایلیا را شناختند، چطور عیسی را شناختند، چطور همواره از شناخت آنها قاصر بوده‌اند. و باز همین کار را خواهند کرد، چون کتاب مقدس گفته است که این کار را خواهند کرد. می‌بینید؟ پس بعد، در آن زمان، این بسیار فروتن خواهد بود. بسیار ساده خواهد بود. این... این چیزی است که باعث می‌شود مردم از آن بیفتند، این برای آنها زیادی ساده است. متوجه می‌شویم، و همیشه، هنگامی که قوم هوشمند و عالم می‌شوند، و زیاد می‌دانند، آن وقت فقط... چنین افرادی هستند که غافل می‌شوند. می‌دانید. می‌بینید؟

۵۲. عیسی هرگز چنین افرادی را برای شاگردی خود برنگزید. او افراد اُمی و ماهیگیر را برگزید، و هیچ‌کس به کلیساها یا چیزهای دیگر مرتبط نبود. او افراد عادی، باجگیران، کشاورزان و ماهیگیران را برگزید تا کار او را به انجام رسانند. می‌بینید؟ چون آنها می‌دانند که هیچ هستند و او می‌تواند از آنها چیزی بسازد. مادامی که به این امر یعنی ناچیز بودن خود واقف باشند، آن وقت خدا می‌تواند عمل کند.

۵۳. ولی وقتی به این فکر کنند که چیزی می‌دانند، آن وقت است که کتاب مقدس می‌گوید: "هنوز از آنچه باید بدانید، هیچ نمی‌دانید." پس این را متوجه می‌شویم.

۵۴. و اکنون، متوجه می‌شویم که این اسرار می‌بایست مکشوف گردند.

۵۵. و چرا سایر این مردان دیگر، مانند وسیلی و لوتر و تمام آن اصلاحگران بزرگ، که عادل شمردگی، تقدس، عصر پنطیکاستی به همراه تعمید روح القدس و این چیزها را آوردند، چرا آنها این پیغام‌ها را نیافتند؟ چرا آنها این را دریافت نکردند؟ برای اینکه آنها اصلاحگر بودند. می‌بینید؟

۵۶. درست همان‌طور که باید طرف دیگر را هم در نظر بگیریم، افرادی بودند که "قدرتی چون پادشاهان داشتند، ولی پادشاه نبودند." می‌بینید؟ می‌بینید؟ در هر موردی باید به

واژه‌شناسی و اصطلاحات کتاب مقدسی توجه داشته باشیم. حال ببینید. ولی این، دلیل پایان تمامی ابهامات درباره‌ی بخش اسرارآمیز در مورد عادل شمردگی، درباره‌ی تقدس و بخش رازگونه‌ی تعمید روح القدس است و اینکه چرا، چه نوع... آیا حوا سبب خورد یا انار. یا چیزی دیگر؟ می‌بینید؟... ذریت مار چه بود؟ و آیا تعمید در نام «پدر، پسر، روح القدس» است یا در نام «خداوند عیسی» درست است؟ و صدها مورد دیگر که مشخص نشده بود. می‌بینید؟

۵۷. و بعد در ساعت آخر، این فرد باید بیاید و این چیزها را مکشوف سازد، می‌بینید، از طریق کلام. این به خوبی شناسانده خواهد شد. بله، آقا! این یک چیز بزرگ و عظیم نخواهد بود. اینجا در کتاب مقدس، به نظر می‌رسد، امری عظیم خواهد بود.

۵۸. چقدر عظیم‌تر بود، هنگامی که قرار بود یحیی به آنجا بیاید و تعمید بدهد! الان به این فکر کنید. انبیا در گذشته، در ادوار گذشته، اشعیا، ملاکی و همه‌ی آنها از او سخن گفته بودند، که چه زمانی خواهد آمد. و هنگامی که آمد، فردی تنها، بدون تحصیلات، که صورتش را ریش پوشانده بود، و موهایش مانند کرم گُرک‌دار بود و تکه‌ای پوست گوسفند به دور خود پیچیده بود، به هیچ وجه دارای تحصیلات نبود، تمام عمرش حتی یک روز هم به مدرسه نرفته بود، تا جایی که ما می‌دانیم. می‌بینید؟ حال او می‌آید، از صحرا بیرون می‌آید، حتی به اندازه‌ی دعوت به منبر هم از او استقبال نشد، و آنجا در کرانه‌ی رود اردن ایستاد و قوم را دعوت به توبه نمود. می‌توانید تصور کنید!

۵۹. کتاب مقدس گفت که: "در آن روز همه چیز عظیم خواهد بود، هر وادی انباشته و هر کوه و تلی پست خواهد بود." بله، آقا! "و هر راه ناهموار، صاف خواهد شد."^۲

۶۰. می‌توانم تصور کنم که آنها را می‌بینم، فکر می‌کنند که یحیی می‌آید؛ یا این پیشرو عظیم مسیح، و تمام صحرا را هموار می‌کند و آنجا دوباره چمنزار خواهد شد. اوه، آنها، تصور می‌کنم که آنها همه چیز را برای خودشان مشخص کرده بودند، همان‌طور که امروز هم کرده‌اند.

^۲ اشاره به اشعیا ۴۰:۴

۶۱. ولی آن قدر در فروتنی بود که حتی رسولان هم از آن غافل ماندند. گفتند: "خب، پس چرا کتب می گوید، اگر... اکنون می روی تا گذرانده شوی؟ چرا کتب می گوید که نخست الیاس می باید بیاید؟"

۶۲. او گفت: "او الحال آمده ولی او را نشناختید. و پسر انسان، آنها همین کار را خواهند کرد، ولی یحیی... " او گفت: "او تنها چیزی را که درباره ی او مکتوب بود به انجام رسانید. و با او چنان که مقدر بود رفتار کردند." گفت: "همچنین پسر انسان نیز باید زحمت ببیند."

۶۳. حدس می زنم حتی یک سوم از کل یهودیان هم نمی دانستند که عیسی بر روی زمین بود... ممکن است درباره ی فردی متعصب شنیده باشند، ولی هیچ توجهی به آن نکردند، و به کار خود ادامه دادند. "به نزد خاصان خود آمد و خاصانش او را نپذیرفتند."^۳ اینجا جایی است که باور دارم... حال، نگفت که او در خفا خواهد آمد.

۶۴. ولی ربوده شدن یک سرّ خواهد بود. پس اگر این آن قدر رازگونه بود، وقتی که آمد، چقدر بیشتر ربوده شدن مثل یک سرّ خواهد بود. می بینید؟ از این آگاه نخواهند شد. مستقیماً خواهند گفت: "خب، تصور می کردم باید یک ربوده شدن داشته باشیم. و شاهد تمام این داوری بر زمین هستیم؟"

۶۵. خواهد گفت: "تحقق یافته و شما از آن آگاه نشدید." می بینید؟ چنین خواهد بود، مانند دزد در نیمه شب.

۶۶. مثل کتابی که یک بار خواندم. عنوانش چه بود؟ رمثو و ژولیت بود یا چیزی شبیه آن؟ او در کنار منزل نردبانی گذاشت، من برای... مدت ها قبل بود. و آمد تا در نیمه شب دختر را ببرد.

۶۷. حال، این نحوه ی روی دادن آن است، اتفاق خواهد افتاد و تمام خواهد شد. نه اینکه یک دسته از فرشتگان با بیل فرستاده شوند، تا قبرها را بکشایند. کتاب مقدس گفت: "به

^۳ انجیل یوحنا ۱: ۱۱

طرفه‌العینی تبدیل خواهیم شد." در یک چشم برهم زدن به اتمام خواهد رسید، این قدر سریع.

فقط می‌گویند: "یک نفر ناپدید شده است."

۶۸. تصور می‌کنم اگر می‌توانستیم امروز سراسر دنیا را بگردیم، هرروزه پانصد نفر بر روی زمین ناپدید می‌شوند که هیچ اطلاعی از آنها ندارند. فقط به تعداد ناپدید شده‌ها افزوده می‌شوند.

خب، قرار نیست که تعداد زیادی در ربوده شدن باشند.

۶۹. خب، قصدم این نیست که شما را بترسانم و من-من فکر نمی‌کنم که این گونه باشد، ولی فقط می‌خواهم چیزی را که او گفته است، به شما بگویم. و شما خودتان این را می‌دانید. "چنان‌که در ایام نوح بود، که در آن هشت جان به آب نجات یافتند. هشت جان از تمام دنیا، توسط آب نجات یافتند."

۷۰. خب، شاید بگویید: "دیگر نیازی به تلاش کردن من نیست." این نشان می‌دهد که هنوز ایمانی را که لازم است، نیافته‌اید.

۷۱. اگر قرار باشد فقط یک نفر باشد، آن یک نفر من هستم، آمین! چون ایمان دارم. می‌بینید؟ این نحوه‌ای است که باید بدان ایمان داشته باشید. "من باشم." قطعاً. می‌خواهم آن قدر نزدیک به او زیست کنم که بدانم وقتی بیاید، من را با خود خواهد برد. به این ایمان دارم. درست است. پس اگر... اگر هرکس دیگری این را از دست بدهد، به فیض او، من آنجا خواهم بود. چون او این را به من وعده داده و من می‌دانم که آنجا خواهم بود، زیرا او نمی‌تواند دروغ بگوید. و می‌دانم که جان و حیات من شهادت می‌دهد و تلاش می‌کنم هرروزه طوری زندگی کنم که گویی او دارد می‌آید، من می‌خواهم آن یک نفر باشم. این حسی است که باید داشته باشید. "اگر قرار است هشت نفر باشند، من جزء آن هشت نفر هستم. اگر پانصد نفر باشند، من جزء آن پانصد نفر هستم. درمورد دیگران نمی‌دانم، ولی من

می‌خواهم یکی از آن پانصد نفر باشم." می‌بینید؟ این طریقی است که باید به یاد داشته باشید. می‌بینید؟

۷۲. و اگر بدین صورت به یاد نداشته باشید، یک جای ایمانتان ایراد دارد. می‌بینید. هنوز از نجاتتان مطمئن نیستید. فقط دارید حدس می‌زنید. این کار را نکنید. بسیار خب.

۷۳. نمی‌توانیم به این مهر پردازیم، می‌توانیم؟ بسیار خب، می‌خواهم هریک... نمی‌دانم از نظرتان اشکالی دارد که کمی وقتتان را بگیرم. می‌توانیم کمی زودتر از اینجا خارج شویم، چیز زیادی...
 ۷۴. در مکشوف شدن این مهرها، به یاد داشته باشید، این درواقع فقط یک آیه است. نخستین

آیه، اعلام آن را می‌گوید، و آیه‌ی دوم. بیشتر مفسرین، با خواندن آنها یا خواندن تفکرات آنها در این باره، من هم همیشه تقریباً همان باوری را داشتم که اغلب آنها دارند، که آن اولین سوار، کلیسای اولیه بود. اما هنگامی که روح القدس آن را مکشوف کرد، کاملاً در تضاد با آن بود. پس بعد، تنها کاری که می‌کند، فقط نشان می‌دهد که این چیست. و بعد من سعی می‌کنم...

۷۵. حال، برای من، این بسیار مقدس است. به همین خاطر است که ترجیح می‌دهم به این سؤالات پاسخ بدهم. به این پردازیم تا برای همه روشن شود و کسانی هم که نوارها را گوش می‌کنند، اکنون متوجه خواهند شد. می‌بینید؟ تلاش کردم در جلسه‌ی شبانه کمی در مورد زمینه‌ی آن صحبت کنم، تا قوم...

۷۶. اینکه با عجله وارد شوید، هل بدهید، نباید این کار را بکنید. می‌بینید؟ ولی وقتی چنین می‌شود، این جنبه‌ی بشری است. اینجا بسیار گرم است و شما هم بی‌قرار هستید.

۷۷. تاکنون بسیار بسیار بامحبت بوده‌اید. بهترین رفتاری را که در مردم در خیمه شاهدش بوده‌ام، این جلسه بوده است، که آرام نشسته‌اید و مادران هنگامی که بچه‌ها گریه می‌کنند، آنها را به اتاق نگهداری می‌برند. همه چیز بسیار خوب بوده است.

۷۸. ولی تلاش می‌کنم تا زمانی که مسح روح را برای گفتن این کلام و گفتن چیزی که بر من مکشوف شده به خودم احساس کنم، به زمینه‌سازی آن ادامه بدهم. و اگر در جایی، در انجام آن، مرتکب اشتباهی شده باشم، قطعاً اینجا در برابر همه‌ی مردم او این را برای من اصلاح خواهد نمود. من-من خواستار این هستم... این را درست می‌خواهم اصلاً نیازی نیست که تصورات خودتان را بازگو کنید. یک چیز درستی هست و ما خواهان آن هستیم. می‌خواهیم خدا چیزی را که درست است به ما بدهد.

۷۹. ما به این سوارها پرداختیم، به ترتیب آمدنشان. اسب اول، متوجه شدیم که این ضد مسیح بود که پیش رفت. و بعد دیشب دریافتیم که همین فردی که بعنوان ضد مسیح با اسب سفید پیش رفت، دیشب او را با یک شمشیر دیدیم که می‌تازد و مردم را می‌کشد.

۸۰. حال، همواره جسمانی و روحانی را داریم. و بخاطر کلیسا، قبل از اینکه به بازگشایی این مهر پردازیم، می‌خواهم نمونه‌ای نشان بدهم.

۸۱. چیزی که خدا به من داد، اینجا یادداشت کرده‌ام، آیات متعددی را اینجا دارم، حدود هفت یا هشت صفحه که به آنها ارجاع خواهم داد.

۸۲. توجه کنید، می‌خواهم نمونه‌ای از کلیسا نشان بدهم، و این را آن قدر ساده سازم که دیگر قطعاً بتوانید متوجه آن بشوید.

۸۳. حال، در باغ عدن یک عروس جسمانی بود. دیشب را به خاطر دارید؟ آن عروس جسمانی، یار و دلبر آدم بود، هنوز همسرش نبود، چون هنوز بعنوان همسرش، او را نشناخته بود.

۸۴. درست همان طور که مریم همسر یوسف بود، ولی یوسف هنوز او را نشناخته بود. "مریم را آبتن یافتند." می‌بینید؟

۸۵. حال، قبل از اینکه آدم همسر خود را بشناسد، او برایش فقط یک عروس بود. بسیار خوب. متوجه می‌شویم که خدا... حوا در باغ عدن سقوط کرد، چون در حفظ کلام خدا قاصر ماند.

۸۶. حال، خدا می دانست که شیطان در بین آنها وارد خواهد شد، پس جایی را به آنها داد که در آن پناه بگیرند. آنها را قوت ببخشد، خب، آنجا، اگر او می خواست تا از فرزندانش مراقبت کند، چه کسی بهتر از خدا یک پناهگاه خوب را می شناخت؟

۸۷. خب، برادر! اگر می خواستم از جوزف کوچک خودم مراقبت کنم و می دانستم که زندگی او به آن بستگی دارد... هر کاری می توانستم می کردم. اگر ۱۰ متر بتن تقویت شده برای این کار کافی بود، من جهت اطمینان آن را سی متر درست می کردم.

۸۸. و اگر من می توانم به پسر کوچک خودم فکر کنم (که اگر حیات فانی خود را از دست بدهد، باور دارم که یک بچه نجات را دریافت خواهد کرد). چقدر بیشتر خدا به فرزندان خویش فکر می کند که ممکن است برای ابدیت از دست برود؛ باید او را پشت چه چیزی قرار بدهد؟ خدا او را در پشت کلام خویش قرار داد. مادامی که در آن کلام باشید، در امنیت هستید. "اگر در من بمانید و کلام من در شما بماند هر آنچه می خواهید بطلبید." همین است، در کلام.

۸۹. حوا به قدم زدن در باغ پرداخت و به مار برخورد، یک فرد به نوعی بسیار مرتب و تروتمیز بود. و حوا... و مار شروع کرد به... حال او در سمت دیگر بود. خدا در فروتنی ساکن شده، زیست کرده و عمل می کند، هرگز به طریق دیگری نیست. می بینید؟ حال، پس آن خانم فروتن داشت آنجا قدم می زد و شیطان بعنوان یک فرد بسیار مرتب و جذاب و باهوش می آید. او قصد داشت تا برنامه های خود را بقبولاند. مادامی که...

۹۰. مهم نبود که شیطان چقدر در آنجا بود، مادامی که حوا پشت کلام می ماند، در امنیت بود [برادر برانهام دستی به کتاب مقدس خود می کشد]. می بینید؟ بگذارید شیطان هر کاری که می خواهد بکند، شما فقط با کلام بمانید. هیچ فرقی ایجاد نمی کند.

اگر می گوید: "خب، تو بیمار هستی."

"به زخم هایش شفا یافتم."

"خب، تو داری می‌میری."

"او باز مرا زنده خواهد ساخت، این را وعده داده است."

۹۱. فقط پشت کلام بمانید. همین کافی است. خود مسیح هم به کلام پناه برد. "مکتوب است..." می‌بینید؟ حال، پشت کلام بمانید.

۹۲. ولی حوا، شروع کرد تا به نوعی فاصله بگیرد، ولی هرگز کاملاً از آن دور نشد. او فقط از یک عبارت فاصله گرفت، و این کاری است که شیطان می‌خواست او انجام دهد، او با استدلال، حوا را از پشت وعده‌ی خدا بیرون آورد.

هرگز تلاش نکنید که با کلام خدا استدلال کنید. فقط به آن ایمان داشته باشید. می‌بینید؟

۹۳. پس حوا از آنجا قدم به بیرون گذارد، و قبل از اینکه آدم به او درآید، تا همسرش باشد، الحال توسط شیطان بی‌حرمت شده بود. و او..

۹۴. و آیا متوجه شدید؟ مسیح هم دقیقاً همین کار را کرد. برای فدیة، نخست خدا باید آنجا می‌بود. به این توجه کرده‌اید؟ مریم، قبل از اینکه به یوسف درآید، روح‌القدس به آنجا وارد شده بود. آمین! می‌بینید؟ اینجا جایی است که رهاننده و فدیة‌کننده می‌آید.

۹۵. حال، حال توجه کنید. زن جسمانی سقوط کرد و خدا طریقی برای او مهیا کرد تا فدیة شود. هرچند که سقوط کرده بود، خدا طریقی مهیا نمود.

۹۶. حال، این نخستین عروس بر روی زمین بود، قبل از اینکه او و شوهرش مزدوج بشوند، او سقوط کرد. و توسط استدلال سقوط کرد، بجای اینکه با کلام بماند. او سقوط کرد. او در موت سقوط کرد، یک جدایی ابدی. به همراه خود، او شوهرش، و هرچیز دیگری که بر روی زمین بود را به ورطه‌ی سقوط افکند. او سقوط کرد.

۹۷. ولی خدا، پر از رحمت، طریقی مهیا ساخت تا آن زن را فدیة کند. و حال به او وعده داد، با گفتن اینکه در آینده، کلام راستین دوباره بر او خواهد آمد. کلام راستین بر او آشکار

خواهد شد. اکنون این را به خاطر داشته باشد. چون خدا، از طریق زن، وعده‌ی مسیح را داد. ۹۸. و مسیح کلام است. یوحنا ۱، "در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود، و کلمه خدا بود و کلمه جسم گردید..." می‌بینید؟ "و در میان ما ساکن گشت." خدا در جسم در میان ما ساکن شد. او کلام بود.

۹۹. قبل از کلمه، یک فکر است. و یک فکر باید خلق بشود. بسیار خب. پس افکار خدا، زمانی که گفته شد، توسط کلام، شد خلقت. این زمانی است که خدا این را بعنوان یک فکر به شما ارائه می‌دهد، و این بر شما مکشوف گردیده است. پس تا زمانی که شما این را بر زبان بیاورید، یک فکر است. به این دلیل است که...

۱۰۰. موسی رفت که دعا کند. ستون آتش او را احاطه کرده بود، و خدا گفت: "برو، عصای خودت را به سمت مشرق بگیر و بگو، مگس‌ها را بخوان."

۱۰۱. هیچ مگسی وجود نداشت، ولی او رفت و عصای خودش را دراز کرد و گفت: "مگس‌ها بشوند." هنوز هیچ مگسی در کار نبود. او برگشت. ولی کلام، افکار خدا الحال گفته شده بود. این یک کلام است، و اکنون باید تحقق یابد.

۱۰۲. آیا جایی را که عیسی گفت: "اگر به این کوه بگویید؛ نه اینکه من بگویم بلکه، شما به این کوه بگویید جابجا شود."^۴ را ندیده‌اید؟

۱۰۳. و نخستین چیز، حدس می‌زنم، در زمان موسی ابتدا یک مگس سبز شروع کرد به وزوز کردن. و پس از مدتی در هر متر حدود سه کیلو مگس یافت می‌شد. آنها از کجا آمدند؟ او... خدا آنها را خلق کرد. نمی‌بینید که چطور...

۱۰۴. خدا اگر بخواهد، می‌تواند امشب این جهان را با پشه‌ها ویران سازد. می‌توانست تلی از پشه‌ها را تا ماه جمع کند. تنها کاری که باید انجام دهد این است که بگوید: "تا روی ماه، پشه‌ها بشوند." فقط همین کافی است. بدون هیچ ماده‌ی شیمیایی، ولی پشه‌ها آنجا رشد

^۴ اشاره به انجیل متی ۲۰:۱۷ و ۲۱:۲۱، انجیل مرقس ۱۱:۲۳

می‌کنند، زیادت‌تر و زیادت‌تر می‌شوند. می‌بینید؟

۱۰۵. او هر کاری که بخواهد می‌تواند انجام دهد. او خداست، خالق. تنها کاری که باید انجام دهد این است که بگوید. [برادر برانهام یک بار بشکن می‌زند.] درست است. او خالق است. حال، اگر بتوانیم فقط متوجه این شویم که او چقدر عظیم است. می‌بینید؟ او کاری که بخواهد را انجام می‌دهد.

۱۰۶. او جلوس نموده و بر مردم نظر می‌کند، به این معلمین که در حال تعلیم و هوشمند سازی هستند و می‌گویند: "خدایی وجود ندارد." و تمام این چیزها. هاه! گویی دوباره در بابل هستند.

۱۰۷. اکنون متوجه شدیم که خدا به حوا گفت: "پس از زمانی دراز، کلام به تو بازمی‌گردد." حال، او چطور سقوط کرد؟ دوست دارم کلاس من این را بگوید. از چه چیزی سقوط کرد؟ حوا از چه چیزی سقوط کرد؟ از کلام. درست است؟ [جماعت می‌گویند: "کلام."]. کلام. و خدا گفت که طریقی مهیا خواهد ساخت تا باز او را نسبت به کلام فدیة نماید. بسیار خوب. پس از گذشت زمانی مشخص، کلام بر او شناسانده خواهد شد. بسیار خوب، حال کلام برای یک هدف می‌آید. به چیزی که می‌گویم خوب گوش کنید. کلام برای یک هدف بر او خواهد آمد، آن هم برای فدیة و رستگاری است. بسیار خوب.

۱۰۸. ولی تا آن زمان، یعنی تا زمانی که وقت کلام اصلی فرا برسد، او یک جایگزین دارد که عمل می‌کند. حال، به خوبی متوجه می‌شوید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] می‌بینید؟ خدا به او گفت که کلام دوباره به او باز خواهد گشت، ولی تا آن زمان، خدا به او یک جایگزین می‌دهد تا وقتی که آن زمان برسد. پس، خدا تقدیم قربانی را به او داد، یک جایگزین برای آن خون.

۱۰۹. و آن خون، خون گاوها و گوسفندها و بزها و این چیزها بود، ولی گناه او را

برنمی داشت. می بینید؟ این فقط گناه او را می پوشاند. به هیچ عنوان گناه را برنمی داشت. آن را می پوشاند. چون، این خون یک حیوان بود و در خون حیوان، حیات حیوان قرار دارد. این جایگزینی بود تا وقتی که آن راستین... حال دقت کنید.

۱۱۰. آن راستین، خون بشری، چنان که بشر هست، تجسم یافت (خدا) بدون هم بستری جسمانی، باکره، باکره زایی آن را ثمر آورد. اکنون کلام خدا، وعده، خون شد و در شخص عیسی مسیح یعنی منجی تجسم یافت. "خون گاوها و بزها و..."

۱۱۱. حال صبر کنید. اینجا خدا وعده را داد، با گفتن اینکه به جایی خواهد رسید که "ذريت (زن) سر مار را خواهد کوبید."^۵ اگر ذريت زن درست مانند آمدن از آدم باشد، یا این گونه که از مار است، این گونه یک ذريت آلوده به گناه خواهد بود.

۱۱۲. به همین دلیل است که یوحنا گریست. هیچ انسانی نبود. چون هیچ انسانی... همه در آن سو بودند، همه در سوی دیگر پرتگاه بودند. ولی زمانی خواهد رسید که کار این خون جایگزین حیوانی به اتمام خواهد رسید، زمانی که خون راستین تجسم یافته آمد: خدا، جسم و خون شد. کتاب مقدس گفت که او بود. اول تیموتائوس ۳:۱۶ "بلاجماع سر دینداری عظیم است که خدا در جسم ظاهر خواهد شد." درست است. باکره زایی این کار را کرد.

۱۱۳. حال، خون گوسفندان و بزها گناه را می پوشاند، ولی آن را از بین نمی برد، چون خون یک حیوان بود. ولی می بایست جایگزین می بود.

۱۱۴. آنها به آن جایگزین عادت کردند و بدان ادامه دادند.

۱۱۵. و هنگامی که، کلام موعود راستین در عیسی مسیح آشکار شد، و اثبات کرد که پسر خالق قادر، یعنی خداست؛ و خود آشکار شد، بعنوان کلام زنده‌ی خدا. اثبات کرد که بود. می توانست به کلام خود خلق کند.

۱۱۶. هیچ انسان یا هیچ چیز دیگری در جهان نیست که بتواند این کار را بکند. هیچ چیزی بر

زمین نیست که بتواند خلق کند، به جز خدا. شیطان قادر به خلق کردن نیست. او منحرف کننده‌ی چیزی است که خلق شده، ولی قادر به خلق کردن نیست. گناه فقط عدالت منحرف شده است. می‌دانید منظورم چیست. دروغ چیست؟ حقیقت منحرف شده است. می‌بینید؟ زنا چیست؟ یک عمل قانونیِ درستِ منحرف شده. همه چیز در گناه، گناه فقط حقیقت منحرف شده است. حال، او قادر به خلق کردن نبود.

۱۱۷. ولی وقتی مسیح آمد، ثابت کرد که خالق است. این خونی بود که وعده داده شده بود. اگر می‌خواهید این را بخوانید. بیایید این را باز کنیم. در هر صورت امشب می‌خواهیم به این پردازیم. من...

۱۱۸. این من را دستپاچه می‌کند، می‌دانید، فکر می‌کنم همه می‌خواهند به خانه بروند. و این یک... [جماعت می‌گویند: "خیر."] حال، پردازیم به اعمال باب دوم. متشکرم. و ما فقط...

۱۱۹. اعمال ۲، و متوجه خواهیم شد که این درست است یا نه، اینکه اثبات شده بود او خداست یا نه. بسیار خوب. اعمال ۲، حال از آیه‌ی ۲۲ می‌خوانیم، پطرس در روز پنطیکاست صحبت می‌کند:

ای مردان اسرائیلی! این سخنان را بشنوید. عیسی ناصری مردی که نزد شما از جانب خدا مبرهن گشت به قوت و عجایب و آیاتی که خدا در میان شما از او صادر گردانید... چنان که خود می‌دانید.

۱۲۰. "مردی که تصدیق شده بود، که این خدا بود که در بین شما بود." توسط همان اعمالی که انجام داد، اثبات کرد که بود. اینجا پطرس در شورای سنهدرین ایستاده، به آنها می‌گوید.

۱۲۱. نيقوديموس هم همین را می‌دانست. او گفت: "ربی، می‌دانیم که تو معلمی هستی که از جانب خدا آمده‌ای، زیرا هیچ کس قادر نیست این اعمال را انجام دهد، مگر اینکه از جانب خدا باشد."^۶ می‌بینید؟ آنها این را می‌دانستند، ولی چرا؟

۱۲۲. حال، دقت کنید. این به حوا وعده داده شده بود. ولی هنگامی که... آن عروس پیش آمد و هنگامی که کلام راستین بر او آمد، از پذیرش آن سر باز زد. پس زن، یعنی عروس عبرانی از تشخیص آن سر باز زد. زیرا، او عروس خدا بود و خدا او را در طلاق کنار نهاد. درست است؟ او عروس خدا بود.

۱۲۳. شاید بگویید: "خب، آنها هنوز ازدواج نکرده بودند." درست است. ولی یوسف مریم را قبل از اینکه... می خواست مریم را قبل از اینکه ازدواج کنند، رها کند. می بینید؟ او با مریم نامزد بود.

۱۲۴. و هنگامی که او آمد، کلامی که او وعده داده بود، برای نکاح آمد. او را پیچیده در جایگزین هایش دید، آن قدر بود که دیگر نمی توانست وعده‌ی راستینی که به او داده شده بود، کلام، یعنی مسیح را بپذیرد.

۱۲۵. شاید این را متوجه نشوید. بگذارید دوباره این را مرور کنم. می خواهیم که این را متوجه بشوید.

۱۲۶. به او وعده داده شده بود (به عروس، حوا) که یک منجی خواهد بود. منجی و فدیه کننده‌ی او کلام خواهد بود. و هنگامی که کلام آمد، جسم شد، او این را رد کرد. به او جایگزین داده شد. این را در نظر داشته باشید. «جایگزین»، به او جایگزین داده شد تا پیش برود، تا زمانی که منجی بیاید. و هنگامی که منجی آمد، او همچنان می خواست که با جایگزین خویش ادامه بدهد و کلام راستین را رد کرد. متوجه می شوید؟ [جماعت می گویند: "آمین!"] این عروس عبرانی بود.

۱۲۷. او همان کار را هم با حوای دوم انجام داد، عروس، مادر تمام زندگان روحانی. می بینید؟ حوا یعنی «مادر همه»، این روح است... «جمع زندگان»، حوا «مادر جمع زندگان».

۱۲۸. هنگامی که او نزد عروس عبرانی آمد، او مادر جمع زندگان بود، ولی این را رد کرد.

۱۲۹. حوای جسمانی، در باغ عدن، با گوش سپردن به استدلال شیطان بر ضد کلام خدا سقوط

کرد. این نحوه‌ی سقوط اوست. بسیار خب، آقا! سقوط کرد، چون این کار را انجام داد.

۱۳۰. حوای روحانی، حال، این کلیساست، عروس مسیح. او سقوط کرد، نه در عدن، بلکه در روم، در شورای نیقیه. هنگامی که او کلیسای پنطیکاستی‌ای را که به نیقیه رفت رد کرد و بجای حفظ کلام به استدلال‌های رومی گوش سپرد، سقوط کرد. و همه چیز با او و پیرامون او با او سقوط کرد. حال، همان‌طور که حوای جسمانی سقوط کرد، حوای روحانی نیز سقوط کرد. عروس خدا در باغ عدن سقوط کرد، عروس مسیح در روم سقوط کرد.

۱۳۱. توجه داشته باشید، توسط همان استدلال و منطق بر ضد کلام خدا، او حق عقیفه بودن خود را هم در برابر شیطان از دست داد. که در شکستن این مهرها متوجه می‌شویم که این شیطان بود و همچنان در آنجا شیطان است. کتاب مقدس گفت که این تخت شیطان است. و به همان صورتی که حوا حق عقیفه بودن خود را از دست داد و آنها را به شیطان داد، در باغ عدن، کلیسا، عروس مسیح همین کار را در روم انجام داد، زمانی که کتاب مقدس را بخاطر دگم‌ها و استدلال‌های آنها واگذار کرد. می‌بینید که چه نمادی است؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"]

۱۳۲. فقط این نمونه و نمادها را مرور کنید. مطمئناً به نتیجه درست خواهید رسید. اگر دست من شبیه... اگر هرگز خودم را ندیده باشم و سایه‌ی خودم را بینم، متوجه خواهم شد که چه شکلی هستم. می‌بینید؟ اگر می‌خواهید بدانید چه چیزی در پیش است، بینید که در گذشته چه بوده است. "زیرا... تمامی امور قدیم سایه‌ی چیزهای آینده است." این را کتاب مقدس گفته است. بسیار خب.

۱۳۳. زیرا، او کلام عفت خود، یعنی کلام خدا را، زمانی که کتاب مقدس را فروخت و انسانی را در آنجا قرار داد که می‌گوید کلیسا حق دارد هر چه می‌خواهد تغییر بدهد، از دست داد. و آنها این کار را کرده‌اند. و عروس مسیح، عروس پنطیکاستی، عفت خود را در پنطیکاست فروخت، درست همان‌طور که در باغ عدن حوا عفت خود را به شیطان فروخت. دقیقاً. بسیار خب.

۱۳۴. خدا وعده داده است، این کلیسا، این کلیسای پنطیکاستی، با علم به اینکه این کار را خواهد کرد، همان طور که به حوا وعده داد، خدا وعده داده است.

۱۳۵. کلیسای پنطیکاستی، آیا بدان ایمان دارید که او حق نخست‌زادگی خویش را قبل از اینکه... عفت خود را، زمانی که آنجا را ترک کرد، فروخت؟ به این ایمان دارید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] بله، او قطعاً این کار را کرد. پس اعتقادنامه چه فایده‌ای دارد، وقتی براساس کتاب مقدس نیست؟ می‌خواهم یک نفر چیزی که به نام اعتقادنامه‌ی رسولان خوانده می‌شود، حتی یک کلمه‌ی آن را در کتاب مقدس به من نشان بدهد. این یک اعتقادنامه‌ی کاتولیک است نه اعتقادنامه‌ی رسولان.

۱۳۶. اعمال ۳۸:۲ را بخوانید، این اعتقادنامه‌ی رسولان است، اگر داشته باشند. حال، این چیزی است که در هر صورت همیشه استفاده می‌کردند. پس اگر شما... می‌بینید؟

۱۳۷. پس آنها حق نخست‌زادگی خویش را فروختند. نه تنها آن، بلکه متدیست‌ها، باپتیست‌ها، پرزبیتری‌ها، پنطیکاستی‌ها، همه‌ی مابقی آنها نیز همین کار را کرده‌اند. او یک فرقه را شکل داد. روم، چیزی است که او را وادار به این کار کرد، او یک فرقه شکل داد و یک انسان را در رأس آن قرار داد. و متدیست‌ها، باپتیست‌ها، پنطیکاستی‌ها، و همه، همین کار را انجام داده‌اند، گروهی از انسان‌ها را در رأس قرار داده‌اند. مهم نیست که خدا چه می‌گوید... باید آن گونه که آنها می‌گویند انجامش دهید.

۱۳۸. خب، این چیست؟ در دنیا چیزی نیست به جز زنای روحانی، الگوی اشتباه از یک زن؛ بله، آقا! اعتقادنامه‌های دروغین، ساخته‌ی دست انسان. بعد وقتی این کار را کرد، شد... اکنون این را اثبات خواهم کرد. او شد یک فاحشه در نظر خدا. ایمان دارید که کتاب مقدس این را می‌گوید؟ بله، آقا! دخترانش هم همین کار را کرده‌اند.

۱۳۹. حال، در مکاشفه ۱۷، اگر می‌خواهید علامت بزنید. یوحنا در روح شد. "یک فاحشه‌ی عظیم را دید که نشسته بر..." دیشب این را خواندیم. آنجا هم هفت تپه بود و دقیقاً کاری که

انجام داده است. و از رجاست زناى خویش به تمام جهان داده است. درست است؟ " او تمامی پادشاهان جهان با او زنا کردند. " فریب، دزدی، دروغ، پرداخت بها برای توبه، مراسم پرستش نه روزه و هر چیز دیگری.

۱۴۰. خب، به خاطر داشته باشید، او صاحب دختران بود. خب، پس اگر او (کلیسا) یک بدن شد، و تحت یک سیستم تشکیلاتی، آن وقت تمام سیستم غلط است. و اگر هوا، در ناطاعتی خدا همه چیز را به موت افکند، که در اختیار او بود؛ هر کلیسایی که تشکیلات می شود، همه چیز را تحت آن به موت می افکند. این دقیقاً طبق کلام است. مکاشفه ۱۷ را بخوانید. و کتاب مقدس گفت که خدا " او را به همراه فرزندانش به آتش خواهد سوزاند. " درست است. این یعنی، هر سیستم تشکیلاتی به همراه فاحشه خواهد سوخت.

۱۴۱. حال، این خیلی صریح به نظر می رسد، و من-من می دانم که درباره اش خواهید شنید و من-من می خواهم که درباره اش بشنوم. و من-من... هر چند که درست است. کتاب مقدس چنین گفته، پس این درستش می کند.

۱۴۲. او شد یک «فاحشه». می توانید این را در مکاشفه، باب هفدهم بخوانید. او، او چه کاری انجام داد؟ بر علیه شوهر خود مرتکب زنا شد. خب، شاید بگویید: "نه، این کتاب مقدس است." کلام، خود خداست. و اگر یک چیز را...

۱۴۳. شما می خواهید که همسران مرد دیگری را بیوسد؟ اگر حتی کاری بیش از این انجام ندهد، شما نمی خواهید که این کار را بکند. این گونه او ناراستی خود را ثابت می کند.

۱۴۴. "اگر کسی کلامی از آن کسر کند، یا بر آن بیفزاید." هلولویاه! مسیح همسر خویش را با کلام، پاک می خواهد. [برادر برانهام چهار بار به منبر می زند.] این طریقی است که عروس باید باشد.

۱۴۵. چون، هیچ چیزی، نه یک همزه یا ویرگول یا هیچ چیز دیگری، یا عنوانی از شریعت، یا از کتاب، زایل نخواهد شد، تا زمانی که تمام آن تحقق یابد. عیسی گفت: "آسمان و زمین

زایل خواهند شد، ولی کلام من هرگز زایل نخواهد شد."

۱۴۶. هیچ تفسیر شخصی‌ای بر آن قرار ندهید. خدا خواهان [عروس] پاک و خالص و فاقد هرگونه طنزناشی است. من نمی‌خواهم همسرم با مرد دیگری گرم بگیرد. هنگامی که می‌روید و به هر نوع استدلالی گوش می‌دهید، فرای کلام، دارید گوش می‌کنید، دارید با شیطان گرم می‌گیرید. آمین! آیا این باعث نمی‌شود احساس روحانی بودن بکنید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] خدا می‌خواهد که شما پاک و خالص بمانید. با کلام خدا بمانید. فقط با آن بمانید. درست است.

۱۴۷. خدا به او یعنی به این حوای آخر وعده داده، همان‌طور که در باغ عدن به حوا وعده داد. که، کلیسای پنطیکاستی، ابتدای کلیسا، خود کلیسا، مادر جمیع مردمان زنده است، البته مادامی که به آنجا بروند. ولی می‌دانید، وقتی گناهانش را ادامه می‌دهند، به همراه آن می‌میرند.

۱۴۸. کسی در این بین می‌آید و می‌گوید: "می‌خواهم خدا را خدمت کنم."

۱۴۹. می‌گویند: "خب، این کاری است که باید انجام دهی، برو آنجا و توبه کن."

"بسیار خب، این کار را خواهم کرد. جلال بر خدا!" به آنجا می‌رود، توبه می‌کند.

۱۵۰. "حالایا و به ما ملحق شو." این، بفرمایید. آه-ها! می‌بینید؟ درست است که با آن مُرد. می‌بینید؟ این فقط... این چیزی است که این کتاب دارد تعلیم می‌دهد، می‌بینید، نه چیزی که من می‌گویم. چون در اینجا است. بسیار خب.

۱۵۱. حال، خدا همان‌طور که به حوا وعده داد، به او هم وعده داد. به حوا گفت زمانی خواهد رسید که کلام دوباره به او باز خواهد گشت. این را به خاطر دارید؟ چیزی که از دست داده، احیا خواهد گشت. چون فقط یک چیز است که می‌تواند احیا کند و آن هم کلام است. دقیقاً.

۱۵۲. گفتم، با تفنگ شلیک کنید، اگر به هدف نزدیک، ببینید کجا منحرف شده است. باید برگردید به آنجا و دوباره شروع کنید. می‌بینید؟

۱۵۳. و اگر به عقب برگردید، برمی‌گردید به نیقه. اینجا جایی است که دوباره شروع می‌کنید. می‌بینید. برگردید، دور از فرقه‌ها، دور از تمام آن کلیسا. ما داشتیم کاملاً این مهرها را می‌دیدیم.

۱۵۴. همیشه در شگرف بودم، تمام عمرم، که چرا این قدر مخالف سیستم‌های تشکیلاتی بوده‌ام، نه مردم. نه مردم درست مانند من و شما هستند، یا هرکس دیگری. بلکه آن سیستم، آن سیستم فرقه‌ای، اکنون همین جا دلیلش را می‌بینیم. تا همین الان هرگز این را نمی‌دانستم. و این درست است.

۱۵۵. خدا به حوای روحانی وعده داد، همان‌طور که به حوای جسمانی وعده داده بود، که کلام دوباره برای او احیا خواهد شد. در ایام آخر خدا دوباره کلیسا را به کلام اصلی و نخستین برمی‌گرداند.

۱۵۶. اکنون خیلی دقت کنید. من-من می‌خواهم که مطمئن باشید. خدا به حوا وعده داد زمانی خواهد آمد که کلام توسط ذریت او احیا خواهد شد. این کلام، خود، می‌شود ذریت. وقتی جایگزین به او داده شد، او آن جایگزین را حفظ کرد. و زمانی که کلام بر او آمد، او چه کرد؟ "این را نمی‌خواهم." زیادی فروتن بود. به نظر او درست نمی‌آمد. به اندازه‌ی کافی زرق‌وبرق نداشت. "یک اصطبل؟ او، یک نفر مثل او، بدون حتی یک روز در دانشکده؟ خب، من نمی‌توانم این را بپذیرم. این ماشیح نیست. کسی که اجازه بدهد یک نفر او را لگدمال کند، و بعد به این می‌گویند «ماشیح»؟ بگذار پارچه‌ای دور صورتش ببندند و بعد بر سرش بزنند؟ بعد خود را نبی می‌خواند، یک نبی راستین که مبعوث شده؟"

۱۵۷. در حقیقت، آنها شناختی از انبیا نداشتند. عیسی چنین گفت. او گفت: "اگر انبیا را می‌شناختید، من را نیز می‌شناختید." درست است.

۱۵۸. حال توجه کنید، اما زمانی که کلام بر او آمد، دقیقاً به همان نحوی که خدا گفته بود خواهد آمد، او به طریق دیگری، آن را فهمیده بود. دارم از عروس صحبت می‌کنم، عروس یهودی، عروس عبرانی. حوا هم از ابتدا چنین بود. بعد وقتی کلام آمد، او خواستارش نبود. می‌خواست که با جایگزین خود بماند.

۱۵۹. حال، خدا به حوای روحانی وعده داد، در بنطیکاست، قبل از اینکه حتی اتفاق بیفتد آن را گفت، چهارصد سال قبل از اینکه کلیسا سقوط کند، که آنها سقوط خواهند کرد، و کاری را که انجام دادند، انجام خواهند داد. ولی وعده داد که در ایام آخر دوباره کلام را خواهد فرستاد.

۱۶۰. عیسی وقتی بر روی زمین بود، از همین امر سخن گفت. که این را دوباره خواهد فرستاد. و چیزی که... چه چیزی خواهد یافت؟ همان چیزی را خواهد یافت که اولین باری که آمد، آن را یافت. درست است. آنها... آنها جایگزین‌های خود را می‌خواهند. آنها فرقه‌هایشان را می‌خواهند. آنها اعتقادنامه‌هایشان را می‌خواهند. می‌خواهند هرطور مایلند زندگی کنند. و نمی‌خواهند "خب، من چنین و چنان هستم و عضو این و آن هستم." اینکه خدا درحال انجام چه کاری است کمترین تفاوتی ایجاد نمی‌کند، چقدر می‌تواند خودش را ظاهر کند؛ می‌تواند مردگان را برخیزاند؛ می‌تواند اسرار دل را بازگو کند، می‌تواند هر کاری که کتاب مقدس گفته انجام خواهد داد را انجام دهد. این کمترین تأثیری نخواهد داشت. "اگر با تشکیلات من مرتبط نیست، کاری با آن ندارم." می‌بینید؟

۱۶۱. همان کاری که عروس عبرانی انجام داد، درست است، آنها به جایگزین خود گوش کردند. و خدا وعده‌ی حقیقی را به آنها داده بود. و هنگامی که حقیقی آمد، آن را نخواستند. این بیش از حد فروتن بود.

۱۶۲. امروز هم همین‌طور است. هنگامی که-هنگامی که به روی صحنه می‌آید. حال، خدا در ملاکی گفت که در ایام آخر پیغامی خواهد فرستاد که احیا خواهد نمود. یوئیل گفت: "تمام سال‌ها را بازخواهم گردانید." هرآنچه روم خورده، هرآنچه متدیست‌ها خوردند، هرآنچه

باپتیست‌ها خوردند، از آن شاخه‌ی اصلی پنطیکاستی، خدا گفت: "در ایام آخر بازمی‌گردانم." درست است.

۱۶۳. و او می‌تواند چنان فردی را بفرستد که... تنها چیزی که خدا همواره کلامش را بر آن نازل کرده، یک نبی بوده، نه یک اصلاحگر، بلکه بر انبیا. هنوز زمان آن نبود. اکنون زمانش رسیده است، به این دلیل است که منتظر آمدنش هستیم. همچنان فروتن و نجیب خواهد بود! و...

۱۶۴. فکر می‌کنید که اشرافیان متدیست، باپتیست، پوزیتری و پنطیکاستی پذیرای آن خواهند شد؟

"اوه!" شاید بگویید، "پنطیکاستی‌ها؟"

۱۶۵. پنطیکاستی‌ها همان لائودیکیه هستند. "دولتمند و بی‌نیاز از هر چیز."^۷

۱۶۶. گفت که: "نمی‌دانی که فقیر هستی." شاید ساختمان‌های چند میلیون دلاری بسازی، ولی همچنان فقیر هستی، فقیر روحانی.

"اوه!" شاید بگویید، "این را کاملاً می‌بینم."

"کور هستی."

خب، می‌گویید: "خدا برکت بدهد، من پوشیده هستم."

"عریانی."

"خب، از بچه‌هایمان (خدامانمان) مطمئنیم، مدارس الهیات داریم. ما..."

۱۶۷. "و نمی‌دانی... پس کاملاً برعکس است. اگر کتاب مقدس گفت که کلیسای لائودیکیه در این شرایط خواهد بود..."

۱۶۸. هیچ کس روی زمین نیست که بتواند انکار کند که اکنون آخرین دوره، عصر کلیسای لاؤدیکیه، یا هفتمین دوره کلیساست. و ما اینجا هستیم. دو هزار سال دوم رو به اتمام است. دوره کلیسای دیگری نیست. بخاطر همین است که شما برادران جنبش باران^۸ آخر نتوانستید یک تشکیلات دیگر شکل دهید. عصر دیگری نخواهد بود. درست است. این در انتهاست. دوره کلیسای دیگری نمی تواند باشد. به اتمام رسیده است.

۱۶۹. ولی بعد اگر پیغام پنطیکاستی آخرین پیغام بود... عادل شمردگی، تقدس و تعمید روح القدس، سه پیغام آخر، سه دوره آخر، تولد کامل را شکل می دهد.

۱۷۰. درست مانند زمانی که یک زن دارد، دارد فرزندش را به دنیا می آورد. اولین چیزی که اتفاق می افتد آب است، بعد خون و بعدی حیات است.

۱۷۱. وقتی عیسی را روی صلیب کشتند، جوهره از بدنش جاری شد تا یک... تولد را شکل بدهد. پهلویش را دیدند، آب و خون از آن جاری شد، و بعد "روح خود را به دستان تو تسلیم می کنم." چیزی که از بدن او آمد آب، خون و روح بود.

۱۷۲. حال، اول یوحنا ۷:۵ در این باره به شما می گوید: "زیرا سه هستند که در آسمان شهادت می دهند، پدر، کلام (که مسیح است)، و روح القدس." و این سه در توافق هستند. یک نیستند، بلکه به یک چیز شهادت می دهند یا... منظورم این است که "یک هستند" دچار اشتباه شدم. "و سه هستند که بر روی زمین شهادت می دهند، یعنی آب و خون و روح، و این سه، در توافق هستند."

۱۷۳. می توانید تقدیس شوید بدون اینکه عادل شمرده شده باشید. و می توانید عادل شمرده شده باشید بدون اینکه تقدیس شده باشید. می توانید تقدیس شده باشید بدون دریافت روح القدس. دقیقاً همین طور است.

۱۷۴. شاگردان در یوحنا ۱۷:۱۷ تقدیس شده و قدرت اخراج ارواح به آنها داده شده بود،

ولی هنوز روح القدس را نداشتند. می‌بینید؟ قطعاً. باید تا پنطیکاست می‌رفتند و منتظر می‌ماندند تا زمانی که روح القدس بیاید.

۱۷۵. اینجاست که یهودا چهره‌ی خود را نشان داد. می‌بینید که این روح چطور از طریق عادل شمردگی و تقدس پیش رفت؟ ولی وقتی به انتها رسید، او چهره‌ی خودش را نشان داد. می‌بینید؟ درست است.

۱۷۶. حال توجه کنید. و ما اینجا در زمان آخر هستیم. و حوای روحانی، درست همان‌طور که... همان‌طور که به حوای عبرانی وعده داده شده بود، به عروس عبرانی، وعده‌ی بازگشت کلام داده شده بود. و عروس روحانی از روز پنطیکاست، زمانی که در نیقیه سقوط کرد، پس به او هم وعده داده شد که در زمان آخر کلام دوباره خواهد آمد. حال شما می‌گویید...

۱۷۷. اگر آیه‌ی دیگری بخواهید، می‌توانید بروید به مکاشفه باب ۱۰. که می‌گوید: "در ساعت، در زمان آخرین فرشته، فرشته‌ی هفتم (هفتمین پیغام‌آور) چون می‌بایست بنوازد، سرّ خدا به اتمام خواهد رسید." می‌بینید؟ احیا و بازگشت به کلام! "بازگرداندن دوباره‌ی آنها به ایمان اصلی، برگرداندن به ایمان پدرانشان." ولی فکر می‌کنید که این را می‌پذیرند؟ خیر، قربان! "ایام آخر، او (خدا) دوباره کلام راستین را احیا خواهد نمود." چنان‌که در ملاکی ۴ گفت.

۱۷۸. ولی کلیسا آن را از دست داده بود. آن کلام را در نیقیه از دست داد. حوا در عدن از دست داد، حوا کلامش را در جلجتا رد کرد، و گروه نیقیه دارد آن را در ایام آخر رد می‌کند، درست همان را.

۱۷۹. ولی هنگامی که کلام در جسم انسانی آمد، او، حوا، کلیسای عبرانی، مادر تمامی زندگان روحانی در آن زمان، آن را رد کرد. آن‌قدر در دگم‌ها و سنت‌های خود مرده بود، که این را از دست داد. این یکی هم به همان صورت است. بسیار خب.

۱۸۰. آنها از او غافل می‌شوند، از کلام زنده‌ی آشکار شده در جسم، از طریق کلامی که

وعده داده شده. کلام وعده داد که این کارها را انجام دهد. وعده داده شده بود، که در ایام آخر چنین خواهد بود. "چنان که در ایام سدوم بود، آمدن پسر انسان نیز چنین خواهد بود." حال ببینید که در سدوم چه اتفاقی افتاد. "چنان که در ایام نوح بود، ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد بود." می‌بینید؟ ببینید که آن زمان چه اتفاقی افتاد. می‌بینید؟ او گفت که به همان صورت خواهد بود، و ما در آن دوران به سر می‌بریم. می‌تواند، حدس می‌زنم، می‌توانم به حدود ششصد وعده مانند آن، از کلام در این مورد اشاره کنم. می‌بینید؟ حال، ولی آنها این را رد کردند.

۱۸۱. او به سنت‌ها و جایگزین‌های خود اکتفا کرد. او... او بجای خون حقیقی، به خون جایگزین بسنده کرد. عیسی، کلام، وقتی که این بر او (اسرائیل) مکشوف شد، گفت: "چون او به این سنت‌ها پایدار است..." عیسی، کلام آشکار شده، به عروس، به عروس عبرانی گفت: "چون به سنت‌های خود چسبیده‌ای. کلام خدا را برای خود بی‌تأثیر می‌کنی، نمی‌تواند مؤثر باشد."

۱۸۲. حال، این چیزی است که مسبب این است که، بجای بیداری‌هایی که باید داشته باشیم، بیداری‌های فرقه‌ای داریم. یک جنبش واقعی نداشته‌ایم. نه، نه، نه، آقا! فکر نکنید بیداری داشته‌ایم. خیر، نداشته‌ایم. او، آنها به میلیون‌ها و میلیون‌ها عضو کلیسای دست یافته‌اند، ولی هیچ جایی بیداری نبوده است. خیر، خیر.

۱۸۳. عروس هنوز بیداری نداشته است. می‌بینید؟ آنجا هنوز بیداری نبوده است، هنوز آشکار سازی خدا که بخواهد عروس را به جنبش درآورد نبوده است. می‌بینید. ما اکنون در انتظار آن هستیم. این بیداری آن هفت رعد ناشناخته را می‌طلبد تا او را پیدا کند. بله، خدا آن را خواهد فرستاد. این را وعده داده است. حال دقت کنید.

۱۸۴. حال، او (کلیسا) مرده بود. حال اگر کلیساها می‌توانستند اعتقادنامه‌ها و دگم‌هایشان را فراموش کنند و فقط کتاب مقدس را بگیرند و فقط وعده را خواستار باشند، آن وقت این بر ایشان مؤثر می‌شد. ولی می‌دانید، عیسی گفت: "شما با سنت‌هایتان، کلام خدا را برای

خودتان بی تأثیر می‌سازید." خب، امروز شرایط حوای روحانی هم همین است، عروس روحانی امروز یا همان به اصطلاح کلیسا. او کلام خدا را می‌گیرد و آن را نمی‌پذیرد. و در عوض دگم‌ها را می‌پذیرد. از این رو، کلام برای او تأثیری ندارد، چون تلاش می‌کند تا اعتقادنامه‌ی خود را با کلام تزریق کند و این بی‌فایده خواهد بود. حال، چیزی که امروز نیاز داریم...

۱۸۵. من دارم مدام قاصد ظهور^۹ او^۹ را مطالعه می‌کنم، در میان تیتراها نوشته شده است: "ما به بازگشت یک نبی نیاز داریم! ما به بازگشت یک نبی نیاز داریم!" و حدس می‌زنم، هنگامی که این نبی بیاید، آنها هیچ چیزی از آن نخواهند دانست... درست است. همیشه این گونه بوده است. می‌بینید. "به این نیاز داریم." هر صحبتی که می‌کنید "نیازمند بازگشت یک نبی هستیم، کسی که کلام خدا را بدون ترس مطرح کند. ایمان داریم که کتاب مقدس این را وعده داده است."

۱۸۶. حال، برادر مور و سایرین را می‌شناسم، در منزلشان غذا خوردیم، ایشان سردبیر هستند. او فرد بسیار خوبی است. بهترین کسی که در این باره گام برمی‌دارد، ولی می‌دانید، او می‌داند که باید این را داشته باشیم. و خواهر مور، یکی از بهترین زنان، و قربانی‌ای که آنها انجام می‌دهند.

۱۸۷. و به نظر من این یکی از بهترین نشریاتی است که در این زمینه وجود دارد، یعنی قاصد ظهور او. ولی می‌بینم که مدام این را تکرار می‌کنند. "نیازمند یک نبی هستیم! نیازمند یک نبی هستیم!" این چیزی است که از آن صحبت می‌کنند.

۱۸۸. و بعد این وضعیت امروز ماست، مثل امروز و دیروز که در رادیو اعلام می‌کردند... کلیساهای باپتیست و مابقی اعلام می‌کردند که: "نمی‌خواهیم به کاتولیک‌ها ملحق شویم. بلکه باید به نوعی با آنها مشارکت داشته باشیم." می‌بینید؟

۱۸۹. و درست همین جا، پیغام درحال اعلام شدن است که "از آن سم برحذر باشید." می بینید؟ می بینید؟ "آیا دو نفر باهم راه می روند جز آنکه متفق شده باشند؟" نور و ظلمت نمی توانند مشارکتی با هم داشته باشند. هنگامی که نور وارد می شود، تاریکی بیرون می رود. می بینید؟ نمی تواند... قدرتمندترین! نمی توانید با تاریکی، نور را بیرون برانید. ولی می توانید با نور، ظلمت و تاریکی را بیرون برانید. درست است. او نور است، و او کلام است. می بینید؟ حال، بفرمایید. نمی توانید دروغ یا اشتباهی را به کلام نسبت بدهید. همواره باز به همان نقطه بازمی گردد. بله، آقا!

۱۹۰. درست مانند فردی که می آید تا با شما مشاجره کند، باید بدانید که کجا بایستید و بدانید که او به چه چیزی ایمان دارد.

۱۹۱. درست مانند اینکه یک خرگوش را بگیرید و در یک قفس بیندازید، تمام سوراخ های آن را مسدود کنید. فقط جلوی در بایستید، او ناچار است به آنجا برگردد. چون این تنها راه خروجی برای اوست. سرش را از/ینجا رد می کند و تقریباً گردن خود را می شکند، به/ینجا و آنجا می دود. فقط بایستید و او را تماشا کنید. او باز به آنجا بازمی گردد. می بینید؟ همین کافی است.

۱۹۲. این تنها نحوه ی انجام آن است. با آن کلام بمانید. می توانید با اعتقادنامه های آن همه جا جار بزنید، همه جا سرک بکشید، ولی می بایست به این کلام بازگردید. می بینید؟ بله، آقا! همه اش همین است.

۱۹۳. حال، آنها-آنها-آنها-آنها خواستار این نیستند. کلام خدا را نمی خواهند. چون او (اسرائیل) سنت های خودش را حفظ کرد، و کلام خدا را بی تأثیر ساخت.

۱۹۴. حوای روحانی هم اکنون همین طور است. او نمی خواهد... می خواهد که سنت های خود را حفظ کند و از کلام خدا فاصله بگیرد. او باز پایبند به فرقه ها، اعتقادنامه ها و سنت های مشایخ خود است، بجای اینکه کلام خدا را بگیرد.

۱۹۵. و هنگامی که وعده‌ی کلام در ایام آخر برای او آورده می‌شود، بخاطر سنت‌هایش آن را نخواهد پذیرفت، درست همان‌طور که عروس عبرانی عمل کرد. کلام راستین، هر چند که آشکار شده، اثبات و تأیید گشته، این را نخواهد پذیرفت. چرا نخواهد پذیرفت؟ چون این نماد و الگوی اوست. درست است. نمی‌تواند از الگو و نماد خویش جلوتر باشد. می‌بینید؟ این از پیش گفته شده است که این کار را خواهد کرد، پس چگونه می‌توانید مانع آن بشوید؟

۱۹۶. تنها کاری که باید بکنید این است که شاد باشید که داخل هستید. همین و بس. در انتظار آن باشید. بسیار خوب.

۱۹۷. خدا وعده داد، در ایام آخر، کلام خود را برای او آشکار و اثبات خواهد نمود و او همچنان آن را نخواهد پذیرفت. تمام آنچه خدا از طریق خادمان خویش، انبیا به او وعده داد. خدا از طریق عیسی مسیح وعده داد. خدا توسط یوئیل وعده داد. خدا توسط پولس وعده داد. خدا توسط ملاکی وعده داد. یوحنا... توسط یوحنا و تمام انبیا، دقیقاً وعده داد که پیغام آخر برای او چه خواهد بود. حال اگر می‌خواهید یادداشت کنید، مسلماً اینها را می‌دانید. عیسی، یوحنا ۲:۱۴، یوئیل ۳۸:۲، پولس، دوم تیموتائوس باب ۳، ملاکی باب چهارم، و یوحنا، مکاشفه باب ۱۰، هفده، یک تا هفده، می‌بینید، اینکه دقیقاً چه اتفاقی خواهد افتاد. و برای کلیسا، این چه معنایی دارد؟ کلام تجسم‌یافته دوباره در میان قوم او جسم شد. می‌بینید؟ و آنها بدان ایمان ندارند.

۱۹۸. می‌دانید عیسی چه گفت وقتی دید... وقتی آن معجزات را در برابر آنها انجام داد و اثبات کرد که خداست؟ کاری که انجام می‌داد، این را اثبات کرد که او بود. او دقیقاً این کار را کرد، به آنها گفت: "و تو ای کفرناحوم که تا به فلک سرفراشته‌ای... زیرا هرگاه معجزاتی که در تو پدید آمد در سدوم ظاهر می‌شد، هرآینه تا به امروز باقی می‌ماند."^{۱۱} درست است. و در کفرناحوم او هرگز کاری به جز شفای چند بیمار انجام نداد، و اسرار دل آنها را گفت و از آنجا خارج شد. همین است. می‌بینید؟

۱۹۹. آنها نمی‌دانند که اعمال عظیمه چه هستند. فکر می‌کنند که باید یک برنامه‌ی بزرگ و عظیم باشد که همه بلند می‌شوند، و قاضی یک نطق انجام می‌دهد، گروه موسیقی می‌نوازد، زنگ افشانی می‌شود و زنان خوش لباس و... تمام افراد با مدارک پی‌اچ‌دی، ال‌ال‌دی. و مدارک بالا، کلاه‌های بلند و یقه‌های برگشته، همه باید وارد شوند. "این چیزی عظیم است." خدا می‌گوید: "این جهالت است."

۲۰۰. ولی خدا یک فرد ناچیز را بلند می‌کند که الفبای خود را به سختی می‌داند، او کاری انجام می‌دهد که کلیسای راستین را مشتعل می‌سازد. و مابقی آنها می‌گویند «یک مشت دین خروش» ولی خدا به آن می‌گوید «عظیم» و آن را «جهالت» می‌خواند، می‌بینید، درست برعکس. می‌بینید؟ و چیزی را که خدا وعده داده است، انجام داده و انجام خواهد داد.

۲۰۱. حال، همچنان، همان‌جایی که بود باقی ماند، حوای عبرانی. او نمی‌توانست پذیرا باشد. می‌توانستی مردگان را زنده کنی، می‌توانستی روح خدا را ببینی. عیسی نازل شد و خود را بعنوان پسر خدا اثبات نمود. نخست، شروع کرد به موعظه کردن. فکر می‌کردند، "خب، این آدم عجیبی به نظر می‌رسد. اصلاً او کیست؟" اولین اتفاقی که می‌افتد می‌دانید، مردم شروع می‌کنند به گفتن...

۲۰۲. البته، آنها گفته بودند، قبلاً هنگامی که پیشرو او یعنی یحیی آمد، آنها گفتند: "آیا تو مسیح هستی؟"

۲۰۳. او گفت: "نه، اما او جایی در بین شما ایستاده است." آه-ها! می‌بینید؟ چرا؟ او می‌دانست، وقتی پیغام او تحقق یافت، او می‌بایست چه کار کند. می‌دانست که چه کاری قرار است انجام دهد.

۲۰۴. درست همان‌طور که نوح خونخ را در نظر داشت. وقتی خونخ رفت، نوح گفت: "بهتر است که به کشتی نزدیک شویم. زمان نزدیک است." نوح مدام خونخ را در نظر داشت. می‌بینید؟

۲۰۵. و یحیی به دنبال نشانه‌هایی بود که عیسی به او گفته بود، یا خدا به او گفته بود که به دنبالش باشد. گفت: "اکنون جایی در میان شما ایستاده. او را نمی‌شناسم، ولی او را خواهم شناخت."

۲۰۶. آنجا ایستاده بودند، و گفتند: "آیا تو مسیح (ماشیح) نیستی؟" گفتند: "ما از جانب مقرر مرکزی فرستاده شده‌ایم." آه-ها! گفتند: "مشایخ ما را به اینجا فرستاده‌اند. اگر تو مسیح هستی، چرا نمی‌آیی به آنجا تا خودت را معرفی کنی نه اینجا در میان یک مشت افراد دون پایه؟ به آنجا بیا و خودت را معرفی کن."

۲۰۷. او گفت: "من مسیح نیستم." گفت: "من صدای نداکننده‌ای در بیابان هستم."

۲۰۸. این خیلی بالاتر از درک آنها بود. آنها هیچ چیزی در این باره نمی‌دانستند، می‌بینید، و در عین حال همه در انتظار آمدن او بودند. ولی این نمی‌توانست کسی مانند او باشد. اوه خدای من این خیلی وحشتناک بود.

"از کدام دانشکده هستی؟"

"هیچ کدام."

"کارت عضویت داری؟"

"کارت عضویت چیست؟" می‌بینید؟

۲۰۹. او مسح‌شده‌ی خدا بود. او گفت: "یک چیز دارم، اکنون تیشه بر ریشه‌ی درختان نهاده شده است." حال، این همه‌ی چیزی بود که او داشت. او نه به روش روحانیون، بلکه به روش هیزم‌شکنان سخن گفت؛ افعی‌زادگان، تیشه‌ها، درخت‌ها و همه‌ی این چیزها. او با ادبیات کلیسایی صحبت نمی‌کرد.

۲۱۰. اما عیسی گفت که هرگز نبی‌ای مانند او نبوده است. "تا امروز، از رحم کسی مانند او نبوده است." درست است، او چیزی بیش از یک نبی بود. او پیغام‌آور عهد بود که در میان دو مقطع قرار گرفته بود. می‌بینید؟ «بیش از یک نبی».

۲۱۱. و بعد آن وقت آنها او را نشناختند. متوجه او نمی شدند. او آدم عجیبی به نظر می رسید، به همین دلیل او را نادیده گرفتند.

۲۱۲. بعد وقتی عیسی آمد، آن وقت قطعاً نمی خواستند پذیرای او باشند. این پسر نجار، چیزی شبیه آن نبود، با یک عقبه‌ی ننگین و عنوان «نامشروع»، آنها نمی خواستند کسی با این مشخصات را ببینند.

۲۱۳. ولی، ببینید که خدا چه کار کرد. او افرادی بی سواد، فقیر، ماهیگیر، هیزم شکن، کشاورز و فاحشه‌ها را برگزید و افراد برجسته را کنار نهاد. چرا؟ چرا این کار را کرد؟ چرا چنین کاری انجام داد؟ می توانید تصورش را بکنید؟ چون آن افراد بودند که کلمه بودن او را تشخیص دادند. حال، بیایید یک دقیقه به این نظر کنیم.

۲۱۴. اینجا یک ماهیگیر عامی را داریم که حتی قادر نیست اسم خودش را بنویسد. کتاب مقدس می گوید که او «عامی و بی سواد» بود. او ماهی‌های خود را از آب بیرون می کشد و بر زمین می گذارد. بعد به آنجا می رود تا ببیند دلیل این سروصدا چیست. ولی در اعماق وجود خویش می دانست کتاب مقدس گفته است که مسیح... تمامی عبرانیان در انتظار مسیح بودند، چون در زمان آمدن او، می بایست یک اتفاق کتاب مقدسی رخ می داد.

۲۱۵. مسیحان زیادی بودند که برخاسته و گفته بودند "من او هستم." و آنها را گمراه کرده بودند، صدها نفر را گمراه کرده و هلاک شده بودند. می بینید، ولی این بخاطر فراری دادن آنها از آن اصلی در زمان آمدنش رخ داده بود.

۲۱۶. داستان‌سرای دربارهِ خرقه‌ی ایلیا؛ و همه‌ی چیزهای دیگر را داشته‌ایم، ولی این -این- این فقط برای فراری دادن افراد از آن امر راستین در زمان آمدنش است. می بینید؟ درست است. انواع و اقسام مردمی که ملبس به رداها آمدند و در انواع خرقه‌ها دفن شدند و تمام چیزهای دیگر. این... فقط اثبات می کند. مثل یک دلار جعلی که نشان می دهد یک جایی یک دلار درست و خوب وجود دارد، اگر بتوانید پیدایش کنید.

۲۱۷. حال او می‌آید. این بزرگان و نجبا به آنجا می‌آیند و آنقدر غرق در جایگزین‌هایشان هستند. می‌گفتند: "اگر مسیح بیاید، مسلماً نزد قیافا خواهد آمد. او به فرقه‌ی ما خواهد آمد. او نزد فریسیان خواهد آمد." صدوقیان می‌گفتند: "این فکر شماسست! او نزد صدوقیان خواهد آمد." و در این وضعیت بودند، همان کاری که امروز انجام داده‌اند.

۲۱۸. ولی هنگامی که آمد، امری عجیب بود. او خواهد آمد، او، خیلی برخلاف چیزی که آنها تصور می‌کردند، او بر طبق کلام آمد. و آنها کلام را نمی‌شناختند.

۲۱۹. بگذارید این را بگویم، تا شما... تا این کاملاً جا بیفتند، می‌خواهم این را متوجه شوید. این مشکلی است که امروز با آن مواجهید، شما کلام را نمی‌شناسید. می‌بینید؟

۲۲۰. عیسی گفت: "علائم آسمان را تشخیص می‌دهید، ولی علائم زمان خود را نمی‌شناسید."^{۱۲} گفتند: "ما موسی را داریم."

۲۲۱. بعد گفت: "اگر موسی را می‌شناختید، من را نیز می‌شناختید." موسی را نمی‌شناختند، در نتیجه شناختی نداشتند. آنها فقط اعتقادنامه‌ای را می‌شناختند که خود آنها پدیدآورنده‌اش بودند.

۲۲۲. حال بیایید به این ماهیگیر بپردازیم. سبدش را بر زمین می‌گذارد، دستی بر ریش خاکستری خود می‌کشد و به راه می‌افتد. "به گمانم خواهم دید او کیست."

۲۲۳. برادرش گفت: "بیا، بیا به آنجا برویم." گفت: "این همان فرد است." این همان کسی است که آن روز می‌گفتند... دیشب تمام مدت را با او بودم. یحیی را که درموردش با تو صحبت می‌کردم، می‌شناسی؟"

۲۲۴. "او، آری همان فرد بیابانی. بله، درباره‌اش شنیده‌ام." شمعون گفت: "خب، درموردش شنیده‌ام. بله، دو یا سه ماه قبل آنجا بودم. بله."

۲۲۵. "خب، او گفت... یک روز آنجا ایستاده بود و یک حرف عجیبی زد. او گفت: می‌دانید، اکنون او می‌آید؛ گفتند، از کجا می‌دانی؟ به آنجا نگرست، یک آدم معمولی آنجا ایستاده بود. او گفت: روح خدا را به شکل کبوتر می‌بینم که نازل می‌شود. یک صدا را می‌شنوم که می‌گوید: "این همان است. این است پسر حبیب من که از سکونت در او خشنودم." سپس به آب وارد شد و او را تعمید داد. خب، آنجا، او گفت که او را شناخت."

۲۲۶. "اوه، نمی‌دانم." شمعون گفت: "بارها و بارها همه‌ی اینها را شنیده‌ام." اما به راه افتاد. در اعماق قلبش یک ذریت پیش‌برگزیده بود. می‌بینید؟ عیسی چنین گفت، به سمت او حرکت می‌کند، حرکت می‌کند. گفت: "می‌روم به جلسه و می‌بینم." و به آن سمت می‌رود.

۲۲۷. عیسی آنجا ایستاده بود، یک فرد معمولی. به سمت او رفت. عیسی گفت: "اسم تو شمعون است و نام پدرت یوناست." این او را خالی کرد. چرا؟ چون آن تخم کوچک ابدی در آنجا بود. بله، قربان!

۲۲۸. گفت: "یک دقیقه صبر کن! چطور ممکن است؟ تو هرگز مرا ندیده‌ای و پدرم را هم نمی‌شناسی، چون او سال‌هاست که مرده است. ولی تو می‌آیی و این را به من می‌گویی؟ حال، می‌دانم که کتاب مقدس می‌گوید... "این "ببینیم مشایخ چه می‌گویند." نیست، بلکه "کتاب مقدس گفته که مسیح یک نبی خواهد بود. اینهاش، این همان اوست."

۲۲۹. روزی از سامره گذر می‌کرد، گروهی از یهودیان به همراه او بودند. او آنها را ترک کرد و این زن بدنام بیرون آمد، می‌دانید، ممکن است زن زیبایی بوده باشد. او از کودکی در خیابان بوده و داشت از آنجا عبور می‌کرد. شاید داشت به چیزی فکر می‌کرد. به آن سمت آمد و سطل خود را زمین گذارد. شروع کرد به پایین فرستادن سطل، برای آب کشیدن. صدای مردی را شنید که می‌گوید: "به من آب بنوشان." به اطراف نگاه کرد و یک یهودی میانسال را دید که آنجا نشسته است.^{۱۳}

^{۱۳} اشاره به انجیل یوحنا باب ۴

۲۳۰. زن گفت: "آیا یهودی نیستی؟ نباید این کار را بکنی. مرسوم نیست که با من سخن بگویی! من یک سامری هستم."

۲۳۱. او گفت: "لکن اگر می‌دانستی چه کسی با تو سخن می‌گوید... از من می‌خواستی که به تو آب بنوشانم."

۲۳۲. گفت: "دلو تو کجاست؟" می‌بینید؟ "طناب تو کجاست؟"

"او گفت: "خب، آبی که من می‌دهم، حیات است."

۲۳۳. "چه؟" می‌بینید؟ "شما می‌خواهید که در اورشلیم عبادت کنید و پدران ما عبادتشان..."

۲۳۴. "اوه!" او گفت: "درست است، لکن...". گفت: "ما یهودیان می‌دانیم چه چیزی را می‌پرستیم، ولی...". گفت: "می‌دانی، زمانی می‌رسد که دیگر نه در اورشلیم و نه در این کوه عبادت خواهند کرد." او گفت: "خدا را در روح خواهند پرستید، زیرا او روح است، روح و راستی." زن شروع کرد به مطالعه و بررسی کردن.

و او گفت: "برو و شوهرت را به اینجا بخوان."

زن گفت: "شوهرم؟ من شوهری ندارم."

۲۳۵. گفت: "درست است." گفت: "با پنج نفر رابطه داشته‌ای و اکنون با ششمی هستی." و

گفت: "پنج نفر و -و می‌دانی، حقیقت را گفتی."

۲۳۶. نگاه کنید! این چه بود؟ آن نور به آن بذر اصابت کرد. این بذر آنجا قرار گرفته بود، که توسط خدا گفته شده بود. بله، آقا!

۲۳۷. تخم بر روی زمین بود. هنگامی که خدا آب را به حرکت درآورد، و خورشید بر آن تایید، رشد کرد. درست است. این تنها چیزی است که نیاز داشت، یعنی آفتاب. فقط محتاج نور بود. بله، آقا!

۲۳۸. و هنگامی که روح‌القدس در عیسی، حیات گذشته‌ی زن را کنار زد و آن را به وی

نشان داد، آن نور به آن تابید. زن گفت: "ای آقا! می بینم که نبی هستی." گفت: "حال، می دانیم، این را می دانیم که وقتی مسیح (ماشیح) بیاید، این چیزی است که او می بایست باشد. و ما صدها سال است که نبی نداشته ایم. صدها سال است که یک نبی راستین نداشته ایم." و گفت: "چطور درباره ی شوهرم به من گفتی، و گفتی که چند شوهر داشته ام." گفت: "من این را متوجه نمی شوم." گفت: "وقتی مسیح بیاید، او قرار است که این کار را بکند. ولی تو که هستی؟"

او گفت: "من همانم."

همین کافی بود. می بینید؟ یک فاحشه!

۲۳۹. درحالی که کاهنین به اطراف نگاه می کردند و می گفتند... خب، آنها می باید پاسخگوی جماعت خویش می بودند. گفتند: "فریب این شخص را نخورید، او دیو زده است. همین و بس." حال، این تفاوت است. امروز هم همان است. می بینید؟ امروز هم همان امر، دقیقاً به همان صورت رخ می دهد. بله، آقا!

۲۴۰. زن، زن این را می دانست چون نور بر آن تابیده بود. آنها... آن ماهیگیران، هیزم شکنان، کشاورزان، باج گیران و فاحشه ها، آنها در او چیزی را دیدند که کلام ساده گفته بود که او انجام خواهد داد و فریسیان بخاطر سنت هایشان نمی توانستند ببینند. [برادر برانهام مکث کرده و یک ژستی می گیرد و جماعت پاسخ مثبت می دهند.] آنها بخاطر سنت هایشان نمی توانستند ببینند. ولی فاحشه، کشاورزان و همه ی آنها این را دیدند، تمام کسانی که پیش بر گزیده بودند. زمانی که تردیدها کنار رفتند، تخم شروع کرد به رشد کردن. درست است.

۲۴۱. زن چه کار کرد؟ آیا او گفت: "خب، خوشحالم که مسیح را ملاقات کردم."؟ او نه، برادر! او مستقیم به سمت شهر حرکت کرد. او آب را فراموش کرد. گفت: "بیاید مردی را ببینید که تمام کارهایی که انجام داده بودم را گفت. آیا این همان کاری نیست که کتب می گویند مسیح قرار است انجام بدهد؟ آیا این دقیقاً همان نیست؟" و مردم می توانستند شاهد همان چیز باشند و ببینند.

۲۴۲. همان‌طور که عیسی مسیح گفت، در یوحنا ۱۴:۱۲، دوباره اتفاق خواهد افتاد. او این را در لوقا هم گفت، هنگامی که گفت: "چنان‌که در ایام نوح بود." چطور خدا خودش را در یک انسان آشکار کرد، و گفت چه کسی پشت سر اوست، و سارا چه کار کرد، او در خیمه خندید و تمام این آیات در ملاکی و این چیزها که برای زمان آخر پیشگویی شده است. عبرانیان ۴ گفت هنگامی که «کلام» باز گردد. ملاکی ۴ گفت که این از طریق یک انسان باز خواهد گشت. عبرانیان ۴ گفت: "کلام خدا ممیز افکار قلب است."

۲۴۳. و می‌توانند انجام این را ببینند و از آن رویگردان شوند. سنت‌هایشان این را مخفی کرده و بی‌تأثیر می‌سازد. خب، ما درست در اینجا هستیم. فقط همین. آه-ها!

۲۴۴. می‌دانید، او قادر است همین کار را امروز انجام دهد. به روی صحنه بیاید و همان کاری را انجام بدهد که در آن زمان انجام داد، همان‌گونه که گفته بود انجام خواهد داد. می‌بینید؟ انجامش را وعده داده است. انجامش را وعده داده است و اگر همان کار را انجام دهد، پیغام‌آور لائودیکیه می‌بایست انجامش دهد.

۲۴۵. و بعد اگر کلیسای لائودیکیه شاهد انجام آن باشد، دقیقاً همان کاری را خواهند کرد که کلیسای عبرانی در ابتدا انجام داد. مهم نیست که چقدر خوب اثبات شده باشد، در هر صورت این کار را خواهند کرد.

۲۴۶. حال، گفته است که چنین خواهد شد، که ما به سمت کلام نخستین باز خواهیم گشت، و چنان‌که وعده داده شده، آشکار خواهد شد، تا یک بار دیگر ایمان نخستین را احیا کند. و اگر خودش را آشکار سازد که در میان قوم خویش ساکن است، با انجام این اعمال، می‌تواند اجازه دهد تصویرش ثبت شود، تا از نظر علمی اثبات گردد و آنها همچنان به آن ایمان ندارند. اثبات شده، چشمان مکانیکی دوربین او را که آنجا ایستاده ثبت کرده، همان ستون آتش، دیروز، امروز و تا ابدالآباد همان. عبرانیان ۸:۱۳، تا این را از نظر علمی و هر طریق دیگری نشان دهد، از نظر علمی در حیطه‌ی روحانی. به هر طریقی که می‌شد اثبات شود، اثبات شده است.

۲۴۷. و می‌دانید، آنها احتمالاً همین کار را خواهند کرد. احتمالاً آنها هم از آن رویگردان می‌شوند، همان‌طور که آنها شدند.

۲۴۸. اوه خدایا، امدادمان کن. همین‌جا توقف می‌کنیم. خدا کمکمان کند که ببینیم، دعای من این است. چون نمی‌خواهم مدت طولانی شما را نگه دارم. خدا کمکمان کند که ببینیم. ایمان دارم شاید، روحی که بر ماست، اکنون زمانی باشد که خدا امدادمان می‌کند تا این مهر را گشوده و مکشوف نماییم.

۲۴۹. پس بخوانیم. همان‌طور که وضعیت کلیسا را می‌بینیم، می‌بینیم که کجا بوده، چه کرده‌اند، دیدیم که کجا قرار بوده بیاید، آنجا دیدیم، و دیدیم که قرار بود چه کاری انجام دهند. دقیقاً همان کار را کردند. اکنون می‌بینید که کجا هستیم؟ خودتان قضاوت کنید. من نمی‌توانم قضاوت کنم. من فقط مسئول آوردن این کلام هستم. به همان صورتی که به من داده شده، می‌توانم مطرح کنم. تا به من داده نشده باشد، نمی‌توانم مطرح کنم. هیچ‌کس دیگری هم نمی‌تواند.

و چون مهر سوم را گشود، حیوان سوم را شنیدم که می‌گوید، بیا (و ببین!) و دیدم اینک اسبی سیاه که سوارش ترازویی به دست خود دارد.

و از میان چهار حیوان آوازی را شنیدم که می‌گوید یک هشت یک گندم به یک دینار و سه هشت یک جو به یک دینار و به روغن و شراب ضرر مرسان.

۲۵۰. حال، بره کتاب را در دست خود دارد، و مهرها را می‌گشاید. او مهر نخست و دوم را شکسته و اکنون مهر سوم را می‌شکند... و همین‌طور که می‌شکند، بره آن را می‌شکند، مهر سوم، حیوان سوم...

۲۵۱. چند نفر می‌دانند که حیوان سوم شبیه چه بود؟ شبیه انسان بود. اولی شبیه یک شیر بود. دیگری شبیه یک گوساله بود یا یک گاو، و سومی به شباهت یک انسان، مثل یک انسان. و یوحنا صدای این - این موجود زنده، این حیوان را شنید. موجود زنده، شبیه انسان، به یوحنا

گفت: "بیا و ببین که این چیست، این سرّی که مخفی گشته بود." در تمام این مدت سال‌های نجات، از بنیان عالم تحت این مهر، چیزی که قرار بود اتفاق بیفتد، مخفی بود. حال، "بیا و ببین که این چیست."

۲۵۲. و بعد او این را باز می‌کند. یک رعد صدا می‌کند و بره مهرها را می‌گشاید.

۲۵۳. حال، یوحنا نزدیک شد تا ببیند که این چه خواهد بود. او چه دید؟ یک اسب سیاه را دید. و کسی که سوار بر اسب بود، یک ترازو در دست خود داشت. حال، این نخستین چیزی است که او دید. هنگامی که بره این را اعلام کرد، مهر را گشود، سپس حیوان دیگر... می‌بینید، آن حیوانات دارند به ترتیب و به نوبت اعلام می‌کنند، "بیا و ببین." و یوحنا، جایی که او ایستاده بود، شاید این گونه، به آن سمت می‌رود، هنگامی که بره مهر را گشود، و به آن سمت حرکت کرد. معمولاً...

۲۵۴. همان‌طور که در مهر اول دیدیم، رعد صدا می‌کند. و یوحنا نگاه می‌کند تا ببیند چه اتفاقی می‌افتد. بعد آمدن یک انسان را می‌بینید، نخست، سوار بر یک اسب سفید، شاهد سواری او است. همین‌طور پیش می‌رود، یوحنا پیمودن او تا به آخر را می‌بیند. او را می‌بیند که پیش می‌آید، اسب سفیدش را، و اینکه کمانی در دست دارد، و سوار، هیچ تیری در کمان ندارد. و چیز بعدی که مشاهده می‌کند، این است که او یک تاج دریافت می‌کند و همین‌طور می‌تازد.

۲۵۵. بعد می‌بینیم که بره، باز پیش می‌آید، یک مهر دیگر را می‌گشاید و نگاه می‌کند. حال یک اسب آتشگون پیش می‌آید. این مرد اکنون شمشیری در دست دارد. در سرتاسر کتاب مقدس پیش می‌رود، می‌بینید، با شمشیری در دست، و باید بکشد و صلح را از زمین بردارد.

۲۵۶. اکنون بره یک مهر دیگر را باز می‌کند. یکی دیگر از موجودات زنده، شبیه به انسان، گفت: "بیا و ببین." حال یوحنا جلو می‌رود تا ببیند که این چیست. وقتی این کار را می‌کند،

حالا آن سوار با یک اسب سیاه می آید.

۲۵۷. حال، دیشب متوجه شدیم که همان کسی که سوار بر اسب سفید بود، کسی بود که سوار بر اسب آتشگون (سرخ) بود.

۲۵۸. و صدا گفت از میان حیوانات صدا کرد، می بینید. آنجا، یوحنا آمد تا ببیند که این چه بود. مسیح در این موجودات زنده بود و یوحنا این اسب سیاه را دید.

و در آن وقت... و از میان چهار حیوان آوازی را شنیدیم که می گوید یک هشت یک گندم به یک دینار و سه هشت یک جو به یک دینار و به روغن و شراب ضرر مرسان. (می بینید؟)

۲۵۹. این سوار، بیاید به او پردازیم. اگر به سوار نخستین توجه کرده باشید، اینکه او که بود. و متوجه شدیم، دیشب، از نظر کتاب مقدسی، که سوار دوم هم دقیقاً همان فرد بود، فقط سوار بر یک اسب دیگر بود. چه اتفاقی افتاد؟ او خدمت خود را تغییر داد. درست است. دریافتیم که او یک ضد مسیح بود و موقعیت خویش را تغییر داد.

۲۶۰. متوجه شدیم که وقتی او، نخستین، فقط یک اسب سفید بود، به یک تعلیم تبدیل شد. حال، تک تک اینها را در کتاب مقدس نشان داده ایم. می بینید؟

۲۶۱. حال، به جایی که امشب هستیم، دقت نمایید؛ آن عصر کلیسای دیگر. می بینید؟ اکنون داریم می رسمیم به عصر کلیسای سوم. می بینید؟ دقیقاً در عصر کلیسای سوم، دقیقاً مثل اسب سوم است. می بینید؟

۲۶۲. اکنون، اولین دوره ی کلیسا چه بود؟ نقولایان دارای یک تعلیم بودند، می بینید، درست در اولین دوره. بسیار خوب. و بعد، اولین چیزی که می دانیم، این تعلیم نقولای، رسمیت یافت که درست است و وارد عمل شد. و آنها این فرد را تاج گذاری نمودند. بعد، این روح، ضد مسیح، در یک انسان تجسم یافت. می بینید؟ و متوجه می شویم، بعداً، او یک ابلیس تجسم یافته نیز می شود، دیو کنار می رود و ابلیس وارد می شود.

۲۶۳. و درست به همان صورتی که آن کلیسا در این حالت است، یعنی کلیسای ضدمسیح، تکامل پیدا می‌کند، عروس هم با چیزهای متفاوتی از قبیل عادل شمردگی، تقدس و تعمید روح‌القدس درست مانند آنها پیش می‌رود. تنها تفاوت در اینجاست که آنها نخست بیداری خود را تجربه کردند، درحالی‌که کلیسا بیداری را در انتها خواهد داشت. سه سال نخست آنها... سه مرحله‌ی نخستین آنها که از دوران تاریکی گذر کرد، بعد سومین، در سه مرحله کلیسا خارج می‌شود؛ از عادل شمردگی، تقدس و تعمید روح‌القدس، در خدای تجسم‌یافته که در میان ما آشکار شده است. در اینجا او (شریر) وارد می‌شود، بعنوان ضدمسیح، بعنوان نبی کاذب، سپس وحش بعد در دوره‌ی تاریکی. و کلیسا از آن عصر تاریکی بیرون می‌آید؛ عادل شمردگی، تقدس، تعمید روح‌القدس، کلام مجسم شده، یعنی طریق کنونی؛ و او پیش می‌رود. آه-ها! این را می‌بینید؟ او پایین می‌رود. درحالی‌که کلیسا به بالا می‌رود. می‌بینید؟ کامل‌ترین شکل ممکن. اوه، این زیباست. واقعاً این را دوست دارم.

۲۶۴. این سوار، همان سوار است، اما در یک مرحله‌ی دیگر از خدمت خود.

۲۶۵. مرحله‌ی اول، یک اسب سفید، می‌بینید، او فقط یک معلم بود، فقط یک معلم ضدمسیح. او بر ضد کلام خدا بود.

۲۶۶. حال، چطور ممکن است شما یک ضدمسیح باشید؟ هرکسی که انکار می‌کند هر کلام این درست نیست، و باید به همان صورت تعلیم داده شود، یک ضدمسیح است، چون کلام را انکار می‌کنند و خدا، کلام است.

۲۶۷. حال مرحله‌ی اول، اسب سفید، او فقط یک معلم بود، اما یک روح ضدمسیح در تعلیم و خصوصیت آن. معصوم جلوه می‌کرد. نمی‌توانست به چیزی آسیب برساند. این گونه به نظر می‌رسید. این طریقی است که شیطان وارد می‌شود. اوه، او ماهر است.

۲۶۸. او به حوا گفت: "حال، می‌دانم که تو به دنبال حکمت هستی. درست و غلط را نمی‌شناسی." گفت: "حال، اگر چشمانت باز شده بود. این را می‌دانستی." و گفت: "این

میوه بسیار دلپذیر است، خوب است. به نظر خوش‌نماست." باید اکنون آن را برگیری. نمی‌دانی که این طور هست یا نیست، می‌دانی؟"

"نه، نمی‌دانم، ولی خدا گفت این کار را نکنیم."

"ولی، او، خب، می‌دانم، ولی..."

"خدا گفت او... خواهیم مرد."

۲۶۹. او گفت: "مسلماً این کار را نخواهد کرد." می‌بینید، به شیرینی و دلپذیری هرچه تمام‌تر. ببینید که این چه کرد.

۲۷۰. به ظهور این روح ضدمسیح، یعنی تعلیم نقولاری در میان کلیسای اولیه دقت کنید. نیکائو یا تقو یعنی «غالب آمدن، تسلط یافتن» بر جماعت، ساختن یک فرد مقدس. او، این فقط یک... "خب، ما فقط تمایل به مشارکت داریم. شما در اینجا پراکنده شده‌اید، هیچ کس از هیچ کس باخبر نیست. فکر کنم همه‌ی ما باید در عین تفاوت، یک تشکیلات داشته باشیم. می‌بینید. می‌رویم و در کنار هم قرار می‌گیریم، باید یک لژ از این بسازیم." و این ماهیت آن است چیزی به نام کلیسای مسیحی متدیست وجود ندارد. این یک کلیسا نیست، یک لژ است. باپتیست یک کلیسا نیست، یک لژ است.

۲۷۱. فقط یک کلیسا وجود دارد، و آن هم بدن روحانی و اسرارآمیز عیسی مسیح است. و شما در آن متولد می‌شوید، درست است، از طریق پیش‌برگزیدگی. درست است. "تمام کسانی که پدر به من عطا نموده، خواهند آمد. هیچ کس نخواهد آمد، مگر آنکه پدر او را خوانده باشد و تمام کسانی که او به من بخشید، نزد من خواهند آمد." پس این، این کافی است. او فقط...

۲۷۲. بره در آنجا نشسته و شفاعت می‌کند، تا زمانی که آخرین نفر وارد شود. زنگ کوچک به صدا در می‌آید، و او خارج می‌شود تا مالکیت خویش را دریافت کند، می‌بینید، فقط همین، کلیسای خویش، مطیعان خویش را به خانه می‌آورد. و دشمن خویش راه به همراه

تمام مطیعانش به دریاچه‌ی آتش می‌افکند و تمام. بعد ما وارد سلطنت هزارساله خواهیم شد. ۲۷۳. حال، همان سوار. در این مرحله‌ی اول، معصوم می‌نمود. و مرحله‌ی دوم، اگر کمی بالاتر روید، کمی بیش از آن در مرحله‌ی دوم، کتاب مقدس گفت که: "تاجی به وی داده شد." و یک انسان را تاج‌گذاری نمودند، یک ابرانسان. می‌بینید. او را تاج‌گذاری نمودند! و بعد، کتاب مقدس او را پاپ نمی‌خواند. کتاب مقدس او را «نبی کاذب» خطاب می‌کند. چرا؟ بله، مسلم است، او می‌بایست با روح ضد مسیح خود، که ضد مسیح را بر ضد کلام خدا تعلیم داد، نبی کاذب باشد. چون، اگر برخلاف کلام اصلی خدا تعلیم داد، ضد مسیح بود. بله، بود. و کلام، خود خداست. می‌بینید، یعنی مسیح. بسیار خب. حال پس از آن، او را می‌بینیم که تاج‌گذاری نموده است و زمانی که به تاج رسید، خیلی معصوم و بی‌آزار نشان می‌داد. او فقط یک فرد ساده بود.

۲۷۴. اما بعد در شورای نیقیه به آن رسید و کنستانتین تمام امکانات را در اختیارش قرار داد. و بعد او چه کار کرد؟ سپس او، یعنی شیطان تخت و قوت خویش را به او سپرد. کتاب مقدس چنین گفت و به آن پرداختیم.

۲۷۵. حال، نکته‌ی بعدی که متوجه می‌شویم، این است که شیطان تمامی قدرت‌های سیاسی که تا به حال بوده و بعد از این خواهد بود را کنترل می‌کند. این را در متی ۱۱:۴ می‌بینیم. پس اکنون متوجه می‌شویم، که شیطان الحال قدرت‌های سیاسی را در اختیار داشت.

۲۷۶. ولی دارد تلاش می‌کند تا کلیسا را بدست آورد، پس می‌رود تا آن را فریب دهد. ابرانسان خویش را می‌گیرد، او را در چهارچوب فرقه وارد می‌سازد و بعنوان «خلیفه»، می‌بینید، یک مسیح، تاج‌گذاری می‌نماید. مسیح بجای خدا عمل کرد. می‌بینید، این فرد یک خلیفه است، بجای خدا، می‌بینید؟ همان فرد، «بجای خدا» فرض بر این است که او یک خلیفه تحت مسیح است.

۲۷۷. حال، هنگامی که او این کار را کرد، بعد از آن چه کار کرد؟ او، یعنی شیطان، قدرت

سیاسی خود را که الحال در اختیار داشت، گرفت و قدرت مذهبی را گرفت که اکنون تاج گذاری شده بود و آنها را در کنار یکدیگر قرار داد.

۲۷۸. و بعد تاج دیگری بر دنیای مردگان برایش ساخت. بعد آنهایی که وفات می یافتند، اگر پول کافی می پرداختند، او آنها را از آنجا خارج می کرد. می بینید؟ پس حال او یک خلیفه بر ملکوت، بر برزخ یا هر چه بخواهد خطاب کند، شده است. چنین چیزی در کتاب مقدس وجود ندارد، می بینید، ولی او باید یک چیزی ابداع می کرد. کتاب مقدس می گوید که این از اعماق هاویه برخاسته و به همان جا هم باز خواهد گشت. بر روی زمین، یک حاکم است!

۲۷۹. حال، پس چه چیزی به او داده شده بود؟ نخست، یک کمان داشت، ولی هیچ تیری نداشت. ولی اکنون شمشیری بزرگ در دست داشت. اکنون توانایی انجام کاری را دارد. سپس از اسب سفید خود پایین می پرد، اسب سفید در حال تاخت خارج می شود. اکنون بر چه چیزی سوار می شود؟ یک اسب آتشگون (سرخ)، خون، اسب خونین. او حقیقتاً با آن می تازد. اوه، قطعاً. اکنون قدرتی عظیم به وی داده شده تا بکشد، سپس او سوار بر اسب خونین رنگ خود می شود.

۲۸۰. از شکسته شدن مهر دوم در شب گذشته، دیدیم که او صلح را از زمین گرفته و یکدیگر را می کشتند. و تذکره شهدای خود او، در کلیسای کاتولیک رومی، نشان می دهد که آنها از زمان سنت هیپو... بعد از سنت آگوستین اهل هیپو تا سال هزار و پانصد و اندی، شصت و هشت میلیون پروتستان را به قتل رساندند. «شصت و هشت میلیون!» اگر می خواهید مطالعه کنید، کتاب *اصلاحات عظیم اثر اشموکر*، کتاب *اصلاحات باشکوه* را مطالعه کنید. حال، شصت و هشت میلیون کشته در تذکره شهدا ثبت شده! زمانی که یکی از به اصطلاح قدیسین آنها این مکاشفه را یافت که هر کس در عدم توافق با کلیسای رومی باشد، بعنوان بدعت باید کشته شود، آنها را به تکاپو انداخت. اوه پسر! او رفت برای خونریزی. او-او سوار بر اسب سفید خود... بر اسب آتشگون خود شد و رفت برای تاختن.

۲۸۱. حال قدرت عظیم او می آید. او خلیفه‌ی آسمان شده بود و بعنوان خدا پرستیده می شد.

حاکم زمین، از طریق متحد کردن کلیسا و حکومت با یکدیگر، او را بر روی زمین حاکم ساخت و تاجی به او بخشید. می‌توانست با دعای خود جان‌ها را از برزخ خارج کند و نیز می‌توانست... او درست مانند خدا بود بر روی زمین، بجای خدا. با هم، او قدرت داشت تا هر که را که موافق فرامین او نبود، بکشد. چه کسی می‌تواند چیزی به او بگوید؟ کلیسا نمی‌تواند چیزی بگوید، چون او سر آن است. حکومت نمی‌تواند چیزی بگوید، او سر آن است. پس میلیون‌ها نفر از آنها مردند. و آن کلیساهای کوچک، برادر، درهم شکسته شده، کشته شده و به قتل رسیدند. خوراک شیران گشتند و تمام چیزهای دیگر. می‌بینید؟ «اژدها»، روم، "تخت و قدرت خویش را بدو بخشید." کتاب مقدس چنین گفته است. می‌بینید؟ پس او سوار بر آن اسب آتشگون از میان خون‌های بشر گذشت، تا زمانی که شد اسب خونین.

۲۸۲. اکنون یوحنا او را سوار بر یک اسب سیاه می‌بینید. او به چه چیز دیگری تبدیل شده است؟

۲۸۳. حال باید این را به همان صورتی که بر من نازل شد، بیان کنم. و بعد اگر بر من نازل شود و در سازگاری با سایر کتب نباشد، آن وقت از جانب خدا نبوده است. می‌بینید؟ کتاب مقدس می‌باید، تک‌تک آن، این فقط یک-یک-یک امر عظیمی مثل این است. کلام باید در تطابق با کلام باشد و هر چیزی که در تضاد با کتاب مقدس باشد... اگر آن فرشته‌ی خدا چیزی به من می‌گفت که کتاب مقدسی نبود، به او ایمان نمی‌داشتم. می‌بینید؟

۲۸۴. یک روز در شیکاگو هنگامی که آن صدها خادم بودند، گفتم... کسی در آن جلسه بوده است؟ حتماً. در آن جلسه در شیکاگو گفتم: "شما از این صحبت می‌کنید که... فکر می‌کردید! اینجا من را گیر می‌اندازید." حدوداً به همین تعدادی که امروز اینجا هستند. گفتم: "مشکل شما با من چیست؟" گفتم: "روح‌القدس سه شب قبل به من نشان داد که هر کدامتان کجا خواهید بود. و ما در... از کارل پرسید که این درست است یا نه."

۲۸۵. هنک^{۱۴} و بقیه آنجا بودند، درست است. همه‌ی شما آنجا بودید که بشنوید.

۲۸۶. گفتم: "با من مخالف هستید، بر سر تعلیم، مسئله این است می‌خواهم یک نفر از شما به اینجا بیاید، کتاب مقدس را بردارید و کنار من بایستید و این را رد کنید." ساکت‌ترین گروهی بود که تا به حال دیده‌اید. گفتم: "مشکلنا چیست؟" گفتم: "پس اگر می‌دانید که نمی‌توانید در برابر کلام بایستید، پس دست از سر من بردارید، شما دکترهای الهیات، و این چیزها که در هنگام صحبت خودتان را بعنوان دکتر، دکتر، دکتر معرفی می‌کنید و من یک... (اوه، من و برادر وود می‌گوییم: "تازه‌کار یا بی‌تجربه.") "من تحصیلاتی ندارم و هرگز از طریق هیچ دانشکده‌ی الهیات یا دانشگاهی نیامده‌ام. ولی کتاب مقدس را بردارید، بیاید کنار من بایستید و ذریت مار، تعمید به نام عیسی مسیح یا هریک از چیزهای دیگری را که تعلیم می‌دهم، رد کنید." هیچ کس یک کلمه هم نگفت. همه‌ی شما از آن خبر دارید. این ساکت‌ترین جماعتی بود که تاکنون دیده‌ام.

۲۸۷. آن قدر به خودشان می‌بالند. می‌بینید حال، اینهاش. من به منازعه و جدل با دیگران اعتقادی ندارم. ولی زمانی به نقطه‌ای می‌رسد که تلاش می‌کنند شما را بدان وادار سازند. من نمی‌خواستم بروم، ولی روح القدس به من گفت، گفت: "به آنجا برو، من با تو خواهم بود."

۲۸۸. به آنها گفتم، سه یا چهار روز قبل از آن، همه‌ی شما آنجا بودید و حرف‌های آقای کارلسون و تیموتی هیکس^{۱۵} را شنیدید. و همه‌ی آنها آنجا نشسته بودند. من سه روز قبل از آن رفتم و گفتم: "با ناچاری آن-آن مکان را کنسل خواهید کرد."

۲۸۹. شبی طوفانی بود. من جلسه‌ای داشتم. خدا گفت: "برو کنار آن پنجره بایست، آنجا کنار آن سومین در." من رفتم و درست همان جا ایستادم. این طوری به بیرون نگاه کردم.

۲۹۰. او گفت: "برایت دامی پهن کرده‌اند. می‌خواهند از تو بخواهند که در انجمن خدمتی شیکاگوی بزرگ صحبت کنی." گفت: "برایت دامی گسترده‌اند، درباره‌ی تعلیمت از کلام من."

۲۹۱. او گفت: "حال آنها آن مکان را کنسل خواهند کرد. آن را در اختیار نخواهند داشت. می خواهند جایی را اجاره کنند که قهوه‌ای رنگ است." گفت: "این شکلی است." توقف کردم و خودم را در گوشه‌ای دیدم، به آنجا نگاه کردم و دیدم. همه‌ی آنها را آنجا دیدم. تمام خادمین را دیدم که آنجا نشسته بودند، آن‌گونه که بود. همه‌ی آنها را دیدم. و او گفت...

۲۹۲. او، گفتیم: "خداوند! اگر قصد چنین کاری را دارند، پس بهتر است به آنجا نروم. نمی‌خواهم احساساتشان را جریحه‌دار کرده و یا کار اشتباهی انجام بدهم." او گفت: "برو، من همراه تو خواهم بود." و این کار را کرد. درست است.

۲۹۳. حال، همه‌ی شما، در اینجا شاهدانی حضور دارند که درست آنجا نشسته بودند و می‌دانند که این حقیقت است. درست است. خب، نوارها را هم اینجا در اختیار دارید. ولی بفرمایید، می‌بینید.

۲۹۴. حال، سرّ این از این قرار است. زمانی که این امروز صبح خیلی زود، قبل از طلوع آفتاب بر من مکشوف شد، سریع به سمت کتاب مقدس رفتم و سعی کردم که این را جستجو کنم. و چنین بود. سه‌تای آنها تاکنون مطلقاً و بطور ماوراءالطبیعه مکشوف شده است. بله. حال این سرّ اسب سیاه است، بر طبق چیزی که به من مکشوف شده است.

۲۹۵. او در عصر تاریکی شروع به سوار شدن بر آن نموده است. این چیزی است که اسب سیاه نمایانگرش بود، دوران تاریکی، چون برای ایمانداران راستینی که باقی مانده بودند، زمان نیمه‌شب بود. اکنون دقت کنید در آن دوره‌ی کلیسا، عصر کلیسای میانی، عصر تاریک کلیسا. دقت کنید که خدا می‌گوید: "اندک قوتی داری." برای آنها، یعنی برای ایمانداران راستین، نیمه‌شب بود. حال، دقت کنید. عملاً تمام امید از کلیسای راستین گرفته شده بود، چون این فرد هم حکومت و هم کلیسا را کنترل می‌کرد. چه کاری می‌خواهند انجام دهند؟ می‌بینید؟ کاتولیکسیم تسلط یافته، هم بر کلیسا و هم بر حکومت. و همه‌ی آنهایی که با

کاتولیکسیم در توافق نبودند، کشته می‌شدند. به این دلیل است که اسب سیاه داریم. ببینید که چه کار تیره و تاریکی انجام داده، آن وقت متوجه خواهید شد و شما فقط... اگر با تاریخ آشنا هستید، این را ببینید، آن وقت شما... اصلاً نیازی به دانستن آن هم ندارید که این را متوجه شوید. حال دقت کنید. تمام امید از بین رفته بود. این اسب سیاه است.

حال، او سوار بر اسب سفید وارد شد، در حال حيله‌گری.

۲۹۶. سپس قدرت به او داده شد، او صلح را برداشت و میلیون‌ها نفر را قتل عام نمود. این کاری است که درحالی که می‌تاخت، قصد انجامش را داشت. و همچنان انجامش می‌دهد. می‌بینید؟

۲۹۷. اکنون، اینجا او سوار بر اسب سیاه خود است و پیش می‌آید. عصر تاریکی، این در آن زمان بود. درست حدود زمانی که کلیسا شکل یافت و به قدرت رسید، آنجا هر چیز دیگری را سرکوب نمودند. و صدها و صدها و صدها سال به همین صورت پیش رفتند، این چیزی است که هر خواننده‌ای بعنوان دوران تاریکی می‌شناسد. چند نفر این را می‌دانند؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] قطعاً، دوران تاریکی است. این هم اسب تاریک شما که نمایانگر دوران تاریکی است. حال، هیچ امیدی نمانده بود، هیچ امیدی نبود. برای ایمانداران راستین همه چیز تیره به نظر می‌رسید. حال، به این دلیل است که نمایان شده، اسب تاریک خطاب شده.

۲۹۸. و "ترازو یا میزان او که در دست دارد." می‌بینید. صدایی می‌آید، "یک هشت یک گندم به یک دینار و سه هشت جو به یک دینار." می‌بینید. درواقع، گندم و جو لزومات جسمانی و طبیعی حیات است. این چیزی است که نان و چیزهای دیگر را می‌سازد. ولی می‌بینید، او اینها را می‌فروخت. مفهومی که دارد، این است که داشت از تابعین و مطیعان خود بخاطر نوع امید حیاتی که داشت به آنها می‌بخشید، پول دریافت می‌کرد... او این را در همان زمان وادار کرد نشان به پرداخت برای دعا، پول گرفتن برای دعا شروع کرد. هنوز هم این کار را می‌کنند؛ پرستش‌نُه روزه.

۲۹۹. چون داشت چه کار می کرد؟ ثروت دنیا را در اختیار می گرفت. ترازو، وزن کردن. "اندکی گندم به یک دینار و اندکی جو به یک دینار." سوار بر اسب سیاه، او داشت... او با پول تابعین خود تجارت می کرد. کتاب مقدس پیشگویی می کند که او تقریباً تمام ثروت دنیا را در اختیار دارد. همان طور که دیشب درباره‌ی روسیه گفتیم و تمام آن چیزها، آنها تمام پول را می گیرند و مردم را در هر چه که دارند، غارت می کنند. بفرمایید.

۳۰۰. حال توجه کنید. می بینید که این مال اندوزی در کلیسا از کجا می آید؟ از این چیزها برحذر باشید که یک تشکیلات نسازید، یک چیز عظیم و میلیون دلاری در اینجا شکل دهید. می بینید که مادر آن چیست؟

۳۰۱. شکر خداوند! بسیار خشنودم. بسیار خب. این فیض او بوده است. همین و بس. بسیار خب. بسیار خب.

۳۰۲. این زمان نیمه شب بود. اکنون این را متوجه می شوید؟ [جماعت می گویند: "آمین!"] در اینجا او دارد برای آن نوع حیات پول می گیرد، این گندم و جو است، یعنی جسمانی، روحانی نیست. این جو بود، می بینید، نان جو و نان گندم. او داشت بخاطر این نوع حیاتی که به تابعینش می داد، پول دریافت می کرد. بخاطر دعا توسط کشیش پول می گرفت تا با دعای خود مردم را از برزخ بیرون بیاورند. پول می گرفت! این را دارم براساس تاریخ می گویم. پول می گرفت، به گمانم برای پرستش نه روزه، چیزی که همه با آن آشنا هستند. پرستش نه روزه، فکر کنم کاری است که باید انجام دهید، یک مراسم توبه و ریاضت. بعد یک نفر باید بابتش پول دریافت کند. ثروت جهان را نزد او می آورد، برای خودش، در خود کلیسا. و هنوز در حال تاختن است. او، مسلم است که هست. بله، آقا! هنوز می تازد.

۳۰۳. توجه کنید، این یک قسمت خوب است. توجه کنید.

... به روغن و شراب ضرر مرسان

۳۰۴. "فقط اندکی باقی مانده، ولی بدان ضرر مرسان!"

۳۰۵. حال، روغن... نمادی است از روح، روح القدس. اگر بخواهید چند آیه را در این باره به شما نشان می‌دهم. دو آیه هست. در لاولیان ۱۲:۸ جایی که هارون قبل از ورود می‌بایست به روغن تدهین می‌شد. و در زکریا ۱۲:۴ جاری و روان شدن روغن از لوله‌ها می‌گوید: "این روح من است، روغن." مطلب دیگر، اگر می‌خواهید ببینید در متی ۱۴... ۲۵ یک باکره‌ی نادان بود، در ۳:۲۵، باکره‌ی نادان هیچ روغنی نداشت. فاقد روح. و متی ۴:۲۵، باکره‌ی دانا در چراغدان خود روغن داشت، پر از روح. روح! روغن نمایانگر روح است. اوه، جلال! [برادر برانهام یک بار دست می‌زند.] بسیار خوب. متوجه شدید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] بسیار خوب، روغن نمایانگر روح است.

۳۰۶. و شراب نمایانگر تحریک و انگیزش مکاشفه است. اوه، دوست دارم شروع به دویدن بکنم. زمانی که خداوند این را به من نشان داد، امیدوارم همسایگان را بیدار نکرده باشم، «تحریک و انگیزش مکاشفه»، می‌بینید؟

۳۰۷. روغن و شراب در کتاب مقدس همیشه با یکدیگر مرتبط بوده‌اند. به یک کشف‌الایات مراجعه کردم و جستجو کردم. یک رشته‌ای از آنها هست. مثل /ین، جایی که روغن و شراب همواره با هم همراه هستند. می‌بینید؟

۳۰۸. هنگامی که حقیقت کلام موعود خدا به‌راستی بر مقدسین او که به روغن پر شده‌اند مکشوف گردید، آنها همگی تهییج می‌گردند. شراب یک تحریک و انگیزش است. جلال! همین الآن چنین احساسی دارم. تحریک شده با شوق فریاد برمی‌آورد! می‌بینید؟ هنگامی که این کار را می‌کند، همان تأثیری را دارد که -که شراب بر انسان جسمانی دارد. چون زمانی که مکاشفه داده شده است، از حقیقت خدا و ایماندار راستین به روغن پر گشته و مکاشفه آشکار گردیده است. این تهییج چنان عظیم می‌گردد که خدا او را وادار می‌کند که رفتاری غیرعادی داشته باشد. درست است. جلال! [جماعت به وجد می‌آیند.] می‌بینید، این حالتی است که امروز در آن هستند. درست است، باعث می‌شود که رفتاری بعید داشته باشند.

۳۰۹. خب، اگر آیه‌ای از کلام را در این باب می‌خواهید، شروع کنید به خواندن اعمال باب ۲. در چه وضعیتی هستند؟ یک وعده را داشتند که به آنها داده شده بود. در آن زمان تمام وعده‌ی روح‌القدس بر آنها ریخته شد. و این... و این از نظر کتاب‌مقدسی اثبات شده بود. حال، می‌دانید...

۳۱۰. حال اگر آنها می‌گفتند... "حال، صبر کن، او به ما گفت که اینجا برای خدمت‌مان منتظر باشیم." و بعد از هشت روز می‌گفتند: "خب، بچه‌ها به شما می‌گویم." مثلاً مرقس به متی می‌گفت: "به گمانم ما اکنون این را یافته‌ایم. شما این‌طور فکر نمی‌کنید؟ می‌بینید، ما اکنون این را یافته‌ایم. درحالی‌که اینجا منتظر دریافت خدمت‌مان هستیم، باید فقط به راه بیفتیم برویم و موعظه کنیم، او به ما گفت به اینجا بیاییم و منتظر باشیم، اکنون هشت روز است که اینجا بوده‌ایم." چه می‌شد؟

"خب، یک روز دیگر هم صبر کنیم."

۳۱۱. نه روز می‌شود. بعد مرقس می‌آید یا-یا شاید یکی دیگر از آنها، مثلاً یوحنا و می‌گفت: "به گمانم نباید بیشتر از این صبر کنیم. به گمانم اکنون این را یافته‌ایم. شما این‌طور فکر نمی‌کنید؟"

۳۱۲. بعد می‌توانم شمعون را ببینم، چون او کلید را داشت، می‌دانید. "حال، یک دقیقه صبر کنید دوستان! کلام چیزی برای گفتن در این باره دارد. او هرگز به ما نگفت که چند روز منتظر بمانیم. او گفت منتظر باشید تا زمانی که، اینجا بمانید تا زمانی که نبوت یوئیل تحقق پیدا کند، تا زمانی که نبوت اشعیا اثبات شده باشد."

۳۱۳. "زیرا که بال‌های الکن و زبان غریب با این قوم تکلم خواهم نمود. و راحت همین است." این شرابی است که ریخته شده. شراب در کتاب‌مقدس چیست؟ استراحت. تازه‌سازی "این است آن راحتی که از حضور خداوند می‌آید." می‌بینید؟ این باید کتاب‌مقدسی باشد. می‌بینید؟

۳۱۴. پس می‌بینید که شراب نمایانگر تهییج و تحریک مکاشفه است. و هنگامی که روح القدس ریخته شد و آنها آتش خدا را بر خود دیدند، این شروع به تحریک و تهییج آنها نمود. و اولین چیز، می‌دانید، آن قدر تهییج شدند تا جایی که مردم گمان می‌کردند آنها مست هستند. ولی آنها توسط مکاشفه تهییج شده بودند. توسط خدا... اینهاش! مکاشفه‌ی اثبات‌شده‌ی خدا برای آنها واضح شده بود، و آنها از این بابت خوشحال بودند. خدا این را وعده داده بود، و این در اینجا بر آنها مکشوف و اثبات گشته بود. آمین! یک مردی بود که آنجا ایستاده بود و می‌گفت: "این همان است! همین است!" و اتفاق افتاده بود، به همان نشانه‌ای که ما امروز داریم تأیید و اثبات گشته بود. این تهییج و تحریک توسط مکاشفه است. می‌بینید؟ و حال، آنها حقیقتاً در آن زمان آن را داشتند.

۳۱۵. به همین دلیل است که پطرس توانست به آنجا برود و بگوید: "شما مردان یهودیه! شما ساکنین اورشلیم! به من گوش کنید. همه‌ی شما دکترهای الهیات! به چیزی که می‌خواهم به شما بگویم، گوش کنید."

۳۱۶. او، چقدر عالی! مکشوف شده! مکشوف شده! وقتی اثبات‌شدن آن را دیدند، بسیار تهییج شدند. این همیشه همین کار را می‌کند، همیشه.

۳۱۷. وقتی می‌بینم که خدا وعده‌ی انجام کار مشخصی را برای این دوره داده، زمانی که وعده داد تا این مهرها را در این ایام آخر بشکنند؛ و شما از شادی و جلال آن هنگامی که دیدم که او این را مکشوف می‌سازد، آگاه نیستید، اینکه آنجا ایستاده و وقوع آن را دیدم؛ و می‌دانید که هرکسی را به این چالش خواهم خواند. او هرگز چیزی را به ما نگفته است، جز آنکه به همان طریق واقع شده باشد. و بعد دیدن شعیفی که در قلب من است، وقتی وعده‌های او را برای این ایام آخر می‌بینم، چنان که وعده‌ی انجام آن را داده. و در اینجا شاهد اثبات شدن آن به صورت کامل هستم. این تهییج آنچنان شدید است که من -من تقریباً اختیارم را از دست می‌دهم. تهییج از مکاشفه! بسیار خوب.

۳۱۸. آنها آنچنان تهییج شدند، بخاطر مکاشفه، که خود اثبات وعده شدند. حال، او، آنجا

شعف تهیج در جریان بود تا جایی که مردم می گفتند: "اینها مست شراب تازه هستند." هنگامی که خدا وعدهی خود را بر آنها مکشوف ساخت. و نه تنها آن را مکشوف ساخت، آن را اثبات هم کرد.

۳۱۹. این چیزی است که همواره گفته‌ام. انسان می تواند هر چیزی بگوید، می تواند هر چه می خواهد بگوید. ولی وقتی خدا می آید، آن را اثبات می کند.

۳۲۰. حال، کتاب مقدس گفت: "اگر در میان شما فردی روحانی یا نبی باشد، اگر چیزهایی بگوید و واقع نشوند، آن وقت به او توجهی نکنید. به هیچ وجه از او مترسید. از آن انسان نترسید، ولی اگر بگوید و تحقق پیدا کند، این من هستم. من در آن هستم. این ثابت می کند که این من هستم."

۳۲۱. و بعد، آن زن سامری، زمانی که کتاب مقدس گفته بود که این ماشیح (مسیح) این اعمال را بجا خواهد آورد، و او آنجا ایستاده و دقیقاً همان کاری را که کلام گفته بود، انجام می داد. زن گفت: "او اینجاست. بیاید و یک مرد را ببینید. آیا این دقیقاً همان چیزی نیست که کتاب مقدس گفته بود، اتفاق خواهد افتاد؟" می بینید؟ او توسط مکاشفه تهیج شد. درست است؟ [جماعت می گویند: "آمین!"] او توسط مکاشفه تهیج شد، هنگامی که این اثبات گشته بود. می بینید؟ درست است. او می دانست که...

۳۲۲. "می دانیم ماشیح که مسیح خوانده شده، می آید. و زمانی که بیاید، او همین اعمال را به خاطر خواهد آورد." زن این را دید.

و عیسی گفت: "من او هستم."

۳۲۳. سپس تهیج آغاز گشت. و او فریاد زنان دور شد و به میانهی شهر رفت. او سطل آب قدیمی خود را رها کرد و به آنجا رفت و به آنها گفت: "بیاید و ببینید!"

۳۲۴. حال، اگر با سنت های شرقی آشنایی داشتید، انجام چنین کاری برای او خوب نبود. بله، آقا! زنی از آن گونه، هیچ کس به او گوش نمی کرد. نه، آقا! او یک نشان داشت. و زمانی که

او... اگر آن‌گونه به خیابان می‌رفت و آن‌گونه رفتار می‌کرد، مردان در خیابان هیچ توجهی به او نمی‌کردند.

۳۲۵. ولی برادر! او کلام حیات را داشت. او تهییج شده بود. می‌توانستید... مثل این می‌مانست که بخواهید در یک روز بادی، خانه‌ای را که در آتش می‌سوزد، خاموش کنید، یک چیزی دارد بر آن می‌وزد. او-او آماده بود. بله، مردم نمی‌توانستند آن را خاموش کنند. این آتش خدا بود که شعله‌ور شده بود. بله، آقا! او گفت: "اگر به این باور ندارید، پس به جایی بیایید که جلسه در جریان است. من به شما نشان خواهم داد." بله، همین است.

۳۲۶. پس مردان به آنجا رفتند. و مسیح دیگر این را تکرار نکرد. ولی آنها می‌دانستند که یک اتفاقی برای زن افتاده است. او تبدیل شده بود، پس به مسیح ایمان آوردند. بله، آقا! به او ایمان آوردند.

۳۲۷. زیرا "ایمان از شنیدن است، شنیدن از وعده‌ی خدا، از کلام خدا، و از مشاهده‌ی حقیقت یافتن آن."^{۱۶} زیرا، این یک تخم است و هنگامی که کاشته شود، حیات خواهد گرفت. چیزی را که از آن صحبت می‌کند، ثمر خواهد آورد. اگر نیاورد، آن وقت تخم خدا نیست. و یا اینکه برزگر نمی‌دانسته که چگونه آن را بکارد؛ او از جانب خدا فرستاده نشده بوده تا آن تخم‌ها را بکارد. شاید آنها را بر روی صخره و یا چیز دیگری بکارد. می‌بینید؟ پس-پس شما می‌بینید، برزگر تخم را می‌کارد، خدا از آن مراقبت می‌کند، و این درجای مناسب قرار می‌گیرد.

۳۲۸. پس این به سوار اسب سیاه چه می‌گوید؟ "شراب و روغن من را ضرر مرسان! به آن دست نزن. شراب و روغن من! اندکی از آن را آنجا دارم، ولی هنوز اندکی هست. بله. حال می‌توانی بروی و تمام آن نوع حیایی را که می‌خواهی عرضه کنی، پیمانہ کنی. به خودت مربوط است. بهایش را خواهی پرداخت. ولی زمانی که به شراب و روغن می‌رسی، به آن کاری نداشته باش!" اگر بتوانید، اگر شما...

۳۲۹. به عبارت دیگر، مثل اینکه: "اگر از گلّه‌ی کوچک من کسی را گرفتار کنی، که به روغن و شراب من پر شده است، شراب و روغن کلام ناب، می‌خواهی آنها را بکشی. چون، داری این کار را می‌کنی، این کاری است که داری انجام می‌دهی. مجبورشان نکن که «درود بر مریم»، یا چیزی شبیه آن، یا اعتقادنامه‌های تو را بگویند. دستت را از آنها بکش. آنها می‌دانند که به کجا می‌روند، چون به روغن من مسح شده‌اند. و بخاطر مسح شدن به روغن من، شراب سرور و شمع دارند. چون کلام وعده‌ی من را می‌شناسند، که من دوباره آنها را خواهم پرخیزانید. به آن ضرر مرسان. سعی نکن آن را آشفته سازی، بلکه فقط از آن اجتناب کن."

۳۳۰. او کلام خود را اثبات کرده و آن را وارد می‌سازد. آنها می‌دانستند دوباره قیام خواهند کرد. اوه، چقدر این را دوست دارم. دوباره قیام خواهند نمود. اسب سیاه دارد می‌آید، در حال تاختن، یعنی عصر تاریکی.

۳۳۱. اسب سفید رفت، دیدیم که چه کار کرد. اینجا اسب آتشگون (سرخ) می‌آید، دیدیم که دقیقاً چه کاری کرد. و حال اسب سیاه می‌آید، می‌بینید، او همیشه همان سوار است، کاری که در خلال تمام این ادوار انجام می‌دهد.

۳۳۲. اکنون متوجه شدیم که او این را پیمانہ کرده و بخاطرش پول دریافت می‌کرد، دقیقاً، گندم جسمانی، حیات جسمانی این چیزی است که بدان می‌زیستند.

۳۳۳. اما نمادی بود برای روح؛ روغن؛ و شادی شراب. "آن حیات روحانی، بدان ضرر مرسان، آن را رها کن." بعبارت دیگر "روم، به آن دست نمی‌زنی! از آن من است، متعلق به من است."

۳۳۴. حال، اینجا یک مطلب دیگر دارم که می‌خواهم بدانید. توجه داشته باشید، این یکی از آن چهار حیوان نبود که گفت: "به روغن و شراب ضرر مرسان." به این توجه کردید؟ چهار حیوان سخن می‌گفتند، ولی اجازه بدهید این را بخوانم.

... وزن کن، یک دینار... یک هشت گندم، و سه هشت جو به یک دینار و به روغن و شراب ضرر مرسان.

۳۳۵. حال به اینجا گوش کنید.

و از میان چهار حیوان آوازی شنیدم...

۳۳۶. این چه بود؟ بره. آمین! این چهار حیوان نبود. بره این را گفت. چرا؟ او می خواهد خاصان خود را برگردد. این متعلق به اوست. او این را فدیة نموده است. می بینید؟ آمین! "به آن روغن ضرر مرسان." نه، آقا! نه چهار حیوان، بلکه بره کسی بود که این را گفت. و بره... نه، چهار حیوان این را اعلام نکردند. خود بره این را گفت.

۳۳۷. چهار حیوان گفتند: "بیا و ببین." آنگاه رفتند و این را دیدند.

۳۳۸. و او گفت: "یک هشت یک گندم به یک دینار... و این مقدار جو به این اندازه." ولی بعد بره از میان آنها بانگ برآورد و گفت: "ولی به روغن و شراب ضرر مرسان! آه-ها! درست است. به این گوش کنید." به این ضرر مرسان، روزی توانش را خواهی داد." نه و سی دقیقه.

۳۳۹. خب، با تمام درکم و تمام آنچه که می دانم و با تمام آنچه که قلباً بدان ایمان دارم، این مفهوم و معنای راستین این سه مهر است. می خواهم خدا را بخاطرش شکر کنم. و این را خواهم گفت که، این مکاشفه‌ای است که او به من بخشید. او این را به من عطا کرد، یعنی مکاشفه‌ی این را و من ایمان دارم که ما در ایام آخر زندگی می کنیم.

۳۴۰. فردا شب به سوار اسب زرد خواهیم پرداخت. اکنون از آن خبر ندارم. چیزی نمی دانم. خدا می داند که این حقیقت است. هیچ چیزی در موردش نمی دانم. خیر.

۳۴۱. یادداشت‌هایی را که سال‌ها قبل داشته‌ام، مرور کرده‌ام. چند وقت قبل برادر گراهام

اسنیلنگ^{۱۷} را دیدم، شاید بیرون رفته باشد. ولی یادم هست زمانی را که قبلاً این را اینجا موعظه کردم. داشتم بررسی می‌کردم که سال‌ها قبل چه گفته‌ام. یک روز داشتم کتاب مکاشفه را بررسی می‌کردم، و در یک مرتبه به چهار اسب سوار پرداختم.

۳۴۲. گفتم: "اسب سفید، تردیدی نیست که کلیسای اولیه است." این را از روی یکی از کتاب‌های ادونتیست‌ها خوانده بودم. یک چیزی از آنجا خوانده بودم. گفتم: "این کلیسای اولیه بود که پیش رفت، تا غلبه کند." و بعدی اسب سیاه بود، گفتم... فراموش کرده‌ام اسب سیاه را چه خواندم. گفتم...

۳۴۳. یا «اسب آتشگون» (سرخ) گفتم: "این اسب احتمالاً به این معنی است که مشکلات زیادی بر سر راه خواهد بود و بدین معنی است که جنگ‌های زیادی باید واقع شود. یا چیزی شبیه این." گفتم: "احتمالاً جنگ‌های بسیاری خواهد بود." گفتم: "این چیزی است که خواهد بود." و بعد گفتم: "اسب زرد..."

۳۴۴. یا اسب سیاه، گفتم: "شاید این بدان معناست که دورانی تاریک بر زمین خواهد بود، و تمام ستاره‌ها دست از تابیدن خواهند کشید، خورشید افول خواهد کرد و ماه نوری به ما نخواهد داد." گفتم: "احتمالاً بدین معنی است."

۳۴۵. گفتم: "اسب زرد، بدین معناست که بیماری‌های بسیاری در پیش است." اکنون، نمی‌دانم که این به چه معنی است. ولی آن زمان این تفسیر من از آن بود، چون اینجا پشت منبر ایستاده و تمام تلاشم را می‌کردم.

۳۴۶. ولی اوه، تقریباً یک چیزی گفتم. بسیار خب. خواهید دید. فقط دقت کنید.

۳۴۷. حال، آیا برای ساعتی که در آن زیست می‌کنیم، خوشحال نیستید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] وقتی می‌بینیم که تمام این چیزها در پیش است، به این فکر می‌کنم:

امت‌ها در حال فروپاشی، و اسرائیل در حال بیداری است
 نشانه‌هایی که انبیا از پیش گفتند
 ایام امت‌ها به سرآمده، با ترس گرفتار شده
 باز گردید به موطن خود، ای پراکنندگان
 روز رستگاری نزدیک است
 قلب انسان‌ها از ترس می‌ایستد
 از روح پر شده، مشعل‌های تان پاک و آماده باشد
 به بالا بنگرید رستگاری تان نزدیک است
 انبیا که به دروغ می‌گویند، حقیقت خدا را انکار می‌کنند
 که عیسی همان مسیح، خدای ماست

به این ایمان دارید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"]

ولی ما جایی قدم می‌گذاریم که رسولان گام گذاردند
 چون روز رستگاری نزدیک است
 قلب انسان‌ها از ترس می‌ایستد
 از روح پر باشید، مشعل‌های تان را پاک و آماده سازید
 به بالا بنگرید، رستگاری تان نزدیک است

۳۴۸. آیا این عالی نیست؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] این را دوست دارم، رستگاری
 نزدیک است.

و در شامگاه روشنی خواهد بود
 راه جلال را حتماً خواهی یافت
 در طریق آب، امروز نور هست
 دفن شده در نام گران‌بهای عیسی
 پیر و جوان! از تمام گناهانتان توبه کنید

روح‌القدس به یقین وارد خواهد شد
 نور شامگاه آمده است
 این حقیقت است که خدا و مسیح یک هستند
 او کلام است. او، خداوند! عالی است.

به زودی بره، عروستش را می‌گیرد، تا همیشه در کنار او باشد
 تمام لشکر آسمان جمع خواهد شد
 او، منظره‌ای با شکوه خواهد بود، همه‌ی مقدسین سفیدپوش چون رسولان
 و با عیسی تا ابد بزم خواهند داشت
 او، "بیا و شام بخور." ارباب می‌خواند "بیا و شام بخور."
 او، بر سفره‌ی عیسی همواره بزمی داری
 او که بسیاری را خوراک داد، آب را به شراب تبدیل کرد
 اکنون گرسنگان را می‌خواند "بیا و شام بخور."
 "بیا و شام بخور." ارباب می‌خواند "بیا و شام بخور." (و از کلام سیر شو!)
 بر سفره‌ی عیسی همواره بزمی داری
 او که بسیاری را خوراک داد، آب را به شراب تبدیل کرد
 اکنون گرسنگان را می‌خواند "بیا و شام بخور."

۳۴۹. او، خدای من! آیا گرسنه هستید؟ [جماعت شادی می‌کنند.] "خوشابحال گرسنگان و
 تشنگان عدالت."

۳۵۰. دوستش دارید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] دوستش دارید؟ سرود «دوستش دارم»
 می‌دانید. بیایید سرپا بایستیم و دستانمان را بلند کنیم و احساسمان را به او بیان کنیم. بسیار
 خوب، حالا همه با هم.

دوستش دارم، دوستش دارم
 چونکه او نخست مرا دوست داشت
 و بهای نجاتم را پرداخت نمود
 بر صلیب جلجتا

۳۵۱. [یک برادر به زبان‌ها صحبت می‌کند. برادر برانهام مکث می‌کند.] بسیار با احترام باشیم. اینجا یک مترجم داریم. برادر هیگینبوتام،^{۱۸} نمی‌دانم امشب او اینجا هست یا نه. باید متوجه شویم که خدا به ما چه گفت. یک دقیقه صبر کنید. اینجا، اینجا... [یک خواهر ترجمه می‌کند.]

۳۵۲. قطعاً، جلال بر خدا! ایمان من در خدا بلند شده است. شما، آیا شما امشب با تمام دل‌تان دوستش دارید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] اوه، او را بستاید و بگویید: "متشکریم خداوند عیسی." [جماعت خدا را ستایش می‌کند.]

۳۵۳. خداوندا! چقدر با تمام وجودمان تو را می‌ستاییم. جلال بر خدا!

۳۵۴. فقط او را بستاید، همه‌ی شما مردم، خدا با شما باشد. [جماعت به شادی و ستایش خدا ادامه می‌دهد.]